



روند افول شرکت های کوچک و متوسط (SMEها) و تبعات اجتماعی آن (ویراست نخست)

بهمن ماه ۱۴۰۴



عنوان گزارش:

روند افول شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEها) و تبعات اجتماعی آن
(ویراست نخست)

مدیریت پژوهش‌های اقتصادی و مرکز آمار، اطلاعات اقتصادی و پایش اصل ۴۴

تهیه‌کننده: مهران سام دلیری

با همکاری کمیسیون صنعت و کمیسیون مسئولیت اجتماعی

ناظران علمی: عیسی منصوری، شیما حاجی نوروزی و سمیه جوانمردی

تاریخ انتشار: بهمن‌ماه ۱۴۰۴

طبقه‌بندی موضوعی: اقتصاد ایران

واژه‌های کلیدی: شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEs)، بخش خصوصی، تورم، فقر، بیکاری و جرم و جنایت

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

چکیده سیاستی	۴
۱. مقدمه	۹
۲. بررسی وضعیت فعلی بنگاه‌های کوچک و متوسط	۱۱
۳. افزایش فزاینده هزینه‌های بنگاه؛ فشار خاموش بر SME ها	۱۶
۴. کاهش اشتغال در نتیجه فشار هزینه‌ای بر بنگاه‌ها	۲۷
۵. عواقب اجتماعی ناشی از کاهش اشتغال در SME ها	۲۹
۶. جمع‌بندی و پیشنهادات	۳۳
منابع	۳۶

چکیده سیاستی

بخش مولد اقتصاد و به ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط در سال‌های اخیر، در بستری از نااطمینانی مزمن، نوسانات ارزی، افت تقاضای مؤثر و افزایش مستمر هزینه‌های تولید فعالیت کرده‌اند. این بنگاه‌ها، برخلاف بنگاه‌های بزرگ دولتی و شبه‌دولتی، نه به منابع مالی ارزان‌قیمت دسترسی دارند و نه قدرت لابی‌گری و چانه‌زنی با سیاست‌گذار برایشان فراهم است. به همین دلیل، هر تغییر در سیاست‌های اقتصادی، با ضریب بالاتری بر SMEها اثر می‌گذارد و مستقیماً به سرمایه در گردش، اشتغال و تداوم فعالیت آن‌ها اصاب می‌کند.

بررسی تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که فشار بر بنگاه‌های کوچک و متوسط، ماهیتی تدریجی اما فزاینده داشته است. جهش‌های نرخ ارز، رشد تورم تولیدکننده و محدودیت دسترسی به اعتبارات، در عمل به کاهش حاشیه سود و فرسایش توان مالی SMEها منجر شده است. در این شرایط، بخش بزرگی از تعدیل‌ها نه در قالب تعطیلی فوری، بلکه به صورت پنهان و تدریجی انجام شده است؛ از کاهش ساعات کار و تعویق دستمزدها گرفته تا توقف سرمایه‌گذاری و کوچک‌شدن مقیاس فعالیت. این فرآیندها اگرچه در کوتاه‌مدت کمتر در آمار رسمی دیده می‌شوند، اما بنیان تولید و اشتغال را به صورت ساختاری تضعیف می‌کنند.

مطابق تحلیل‌های مندرج در این گزارش، یکی از مشکلات اصلی، ناهم‌راستایی سیاست‌های بودجه‌ای با واقعیت بنگاه‌هاست. در حالی که SMEها با کاهش تقاضا، افزایش هزینه‌ها و نااطمینانی‌های شدید محیطی مواجه‌اند، سیاست‌های مالی و مالیاتی سال‌های اخیر عملاً بر این فرض نانوشته استوار بوده که بنگاه‌ها همچنان دارای ظرفیت جذب فشارهای جدید هستند. نتیجه این فرض نادرست، انتقال تدریجی ناترازی‌های ساختاری دولت به شانه شفاف‌ترین و آسیب‌پذیرترین بخش اقتصاد بوده است. بودجه سال ۱۴۰۵ در شکل کنونی خود، به جای ایفای نقش حمایتی در شرایط رکود تورمی، به عاملی برای تشدید فشار بر بنگاه‌های کوچک و متوسط تبدیل خواهد شد. مجموعه سیاست‌های مندرج در این لایحه از طریق شوک ارزی، فشارهای مالیاتی و فشار ناشی از قیمت حامل‌های انرژی به‌طور هم‌زمان، از ۳ کانال SMEها را متاثر خواهد ساخت؛ بنگاه‌هایی که ستون فقرات تولید، اشتغال و ثبات اجتماعی کشور محسوب می‌شوند و بخش عمده اشتغال کشور بر دوش این بنگاه‌ها است. تداوم این رویکرد، عملاً مسیر ورشکستگی سیستماتیک بنگاه‌های کوچک و متوسط و تعمیق بحران اشتغال را تسریع می‌نماید.

بخش اقتصادی گزارش با توجه به داده‌های منتشر شده از توسط مرکز آمار، بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، اتاق بازرگانی ایران و ... به صورت زیر دسته‌بندی شده است:

- **نرخ ارز:** در حوزه ارزی، افزایش شدید نرخ ارز، شوک مستقیمی به هزینه نهاده‌های تولید، مواد اولیه و ماشین‌آلات وارد کرده است. هم‌زمانی این شوک با فشارهای مالیاتی و افزایش سایر هزینه‌های تحمیلی دولت، این نگرانی را ایجاد خواهد کرد که بنگاه‌های کوچک و متوسط از ادامه فعالیت باز بمانند و قدرت رقابت‌پذیری خود را از دست بدهند. جهش‌های ارزی مستقیماً نیاز مالی بنگاه برای تامین مواد اولیه را افزایش می‌دهد و نتیجه این وضعیت، تضعیف سریع سرمایه در گردش، افزایش بدهی، تعدیل نیرو و تقلیل افق بنگاه‌ها به مدیریت روزمره خواهد بود.

• **کمبود نقدینگی و نرخ‌های بالای تأمین مالی:** با توجه به اینکه دشواری تأمین مالی دومین مانع کسب و کارها در کشور ذکر شده است. کاهش سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط به حدود ۲.۴ درصد در سال ۱۳۹۷ و افزایش آن به ۸.۵ درصد در سال ۱۴۰۲ و افت سریع این سهم در سال ۱۴۰۳ تا حدود ۳.۹ درصد نشان می‌دهد که در دوره‌های افزایش نااطمینانی اقتصادی و تشدید ریسک‌های کلان، شبکه بانکی تمایل دارد با اتخاذ رویکرد احتیاطی، اعطای تسهیلات به بنگاه‌های کوچک را محدود کرده و منابع خود را به سمت بنگاه‌های بزرگ‌تر و کم‌ریسک‌تر هدایت کند.

• **مالیات:** متأسفانه ناهمخوانی میان تمرکز سود و توزیع بار مالیاتی در کشور باعث شده، بخش کوچکی از شرکت‌های بزرگ که سهم بسیار بزرگی از کل سود تولیدشده در میان شرکت‌های سودده را در اختیار دارند، بار مالیاتی متناظر با وزن اقتصادی خود را نپردازند و هرچه میزان سودآوری بیشتر می‌شود، نرخ مؤثر مالیات برای این شرکت‌ها کاهش می‌یابد. پیامد این شکاف آن است که دولت برای تحقق اهداف درآمدی، ناخواسته به سمت پایه‌ها و گروه‌هایی سوق پیدا می‌کند که ردیابی و وصول از آن‌ها ساده‌تر است؛ یعنی بنگاه‌های کوچک و متوسط رسمی‌تر و کم‌قدرت‌تر. از طرفی رویکرد مالیاتی لایحه بودجه ۱۴۰۵ و رشد ۴۲ درصدی درآمدهای مالیاتی در لایحه بودجه ۱۴۰۵ نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۴ و رشد ۴۶ درصدی درآمد حاصل از مالیات بر شرکت‌ها، نشان از فشار بر بنگاه‌ها دارد. کاهش معافیت‌ها، محدودسازی مشوق‌ها، بدون افزایش اسمی نرخ مالیات‌ها، به افزایش معنادار نرخ مؤثر مالیات بر بنگاه‌های رسمی خواهد انجامید. این رویکرد، در عمل ناترازی‌های ساختاری دولت را به شفاف‌ترین و کم‌توان‌ترین بخش اقتصاد منتقل کرده است.

حامل‌های انرژی: افزایش قیمت حامل‌های انرژی در لایحه بودجه ۱۴۰۵، فشار هزینه‌ای بر SMEها را تشدید خواهد کرد. از آنجا که انرژی جزء اصلی بهای تمام‌شده SMEهاست و این بنگاه‌ها به دلیل مقیاس کوچک، فناوری فرسوده، محدودیت نقدینگی و ضعف قدرت قیمت‌گذاری امکان جذب یا انتقال این هزینه را ندارند، افزایش قیمت انرژی به سرعت به کاهش حاشیه سود، اختلال در جریان نقد و تشدید زیان عملیاتی منجر می‌شود. هم‌زمانی این شوک با رکود تقاضا و محدودیت‌های اعتباری، SMEها را در تله‌ای میان افزایش قیمت و از دست دادن بازار یا تثبیت قیمت و فرسایش سود گرفتار می‌کند.

• **نااطمینانی به عنوان «هزینه پنهان تولید»:** نااطمینانی اثرات عمیقی بر نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی دارد. هنگامی که چشم‌انداز آینده نامشخص است، امنیت شغلی برای کارکنان بنگاه‌های کوچک و متوسط تضعیف می‌شود و انگیزه نیروی کار ماهر کاهش می‌یابد. این وضعیت، به افزایش تمایل به مهاجرت، گسترش اشتغال غیررسمی و کاهش بهره‌وری منجر می‌شود. کاهش سهم کارگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط در تولید از حدود مقادیر نزدیک به ۰.۹ در ابتدای دوره (۱۳۹۵) به سطوحی پایین‌تر (۰.۸۷) در انتهای دوره (۱۴۰۰) به همراه کاهش نسبی این بنگاه‌ها، منجر به کاهش نقش اقتصادی آن‌ها شده است. به بیان دیگر، بخشی از واحدهای فعال SME در این دوره با کاهش مقیاس تولید، افت بهره‌وری یا محدود شدن سطح اشتغال مواجه بوده‌اند.

تداوم این روند، فراتر از تضعیف بنگاه‌ها، به کاهش تولید و افت اشتغال می‌انجامد؛ هزینه‌هایی که در ظاهر بودجه دیده نمی‌شوند، اما در سال‌های آینده به صورت **هزینه‌های اجتماعی** بروز خواهند کرد.

- **فقر:** تضعیف SMEها دقیقاً همان منبع نیروی انسانی ناامید و فقیر را تولید می‌کند که می‌تواند روند صعودی سرقت‌ها را که در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسید، مجدداً تقویت و تسریع کند. طی دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ روند نرخ فقر در کشور افزایشی بوده است به طوری که از ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۴۰۳ رسیده که این نشان از کوچک شده سفره غذایی مردم دارد. از طرفی نرخ تورم بالاتر خوراکی‌ها (با رقم بالای ۷۰ درصد) نسبت به غیرخوراکی‌ها (با رقم بالای ۴۰ درصد)، فشار تورمی را بر اقشار ضعیف جامعه افزوده است.
- **جرم و جنایت:** داده‌ها نشان می‌دهند که فراوانی انواع سرقت‌ها از سال ۱۳۹۵ (۵۸۵,۹۰۶ مورد) تا سال ۱۴۰۱ (۱,۰۱۸,۴۱۵ مورد) یک روند صعودی پایدار و نگران‌کننده را طی کرده و در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسیده است. این افزایش ۷۳ درصدی، به شدت با دوره‌های تشدید شوک‌های ارزی، تورم بالا و ناپایداری کلان اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ همزمانی دارد.
- **فشار هزینه‌ای بر دولت:** شوک‌های سیاستی و ارزی در ابتدا ظرفیت اشتغال بنگاه‌ها به‌ویژه SMEها را تضعیف می‌کند و در مرحله بعدی به افزایش هزینه‌های جاری دولت و سازمان تأمین اجتماعی منجر شده‌اند. رشد ۵ درصدی (از ۱۳۸۴۹۲ به ۱۴۴۶۷۸) افزایش بیمه‌شدگان بیکاری طی دوره ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۴ یکی از آثار تعطیلی بنگاه‌ها به‌ویژه شرکت‌های کوچک و متوسط بوده است.

با توجه به جميع موارد فوق‌الذکر، توجه ویژه به بنگاه‌های کوچک و متوسط به عنوان بنگاه‌هایی که بخش اعظم اشتغال را در کشور به دوش می‌کشند، از وظایف اصلی دولت است. تعطیلی یا تضعیف SMEها، به‌طور مستقیم به **کاهش اشتغال رسمی، گسترش اقتصاد غیررسمی، ناامنی شغلی، فقر، تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای و افزایش هزینه‌های اجتماعی (سرقت، نزاع و درگیری و...)** منجر خواهد شد و نهایتاً با بروز شورش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی، هزینه‌های سنگینی را به حاکمیت تحمیل خواهد کرد.

پیشنهاد‌های سیاستی اولویت‌دار:

۱. بازنگری در پارادایم درآمدی بودجه ۱۴۰۵ و پرهیز از جبران کسری منابع از محل فشار بر بنگاه‌های رسمی کوچک و متوسط.
۲. ایجاد نظام مالی ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط با ابزارهای نوین مانند ضمانت اعتباری و وام‌های کم بهره.
۳. حمایت و پشتیبانی از ایجاد کنسرسیوم‌ها و خوشه‌های صنعتی در سطح ملی و استان‌ها برای تقویت هم‌افزایی در مسیر تامین مشترک مواد اولیه، صادرات گروهی و یا اشتراک منابع تخصصی
۴. میان صنایع بزرگ و انرژی‌بر با سهم اندک در ایجاد اشتغال و درآمدزایی بالای ارزی با شرکت‌های کوچک و متوسط با سهم اندک از مصرف انرژی (سهم ۸۵ درصدی در اشتغالزایی و درآمد ارزی پایین) تفاوت قائل شد. لذا، باید در فرآیند اصلاح (افزایش) قیمت حامل‌های انرژی بخش صنعت به تفاوت‌های ماهوی صنایع توجه شود.
۵. ایجاد سازوکار لازم برای سرمایه‌گذاری خطرپذیر (Venture Capital) یا صندوق‌های حمایتی تخصصی برای حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط
۶. ایجاد تسهیلات ویژه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط برای پرداخت لیست بیمه و مالیات به مدت یک سال با شرط حفظ نیروی انسانی و اشتغال تقویت و توانمندسازی نقش اتاق‌های بازرگانی و تشکل‌های صنفی در هدایت و آموزش بنگاه‌ها در شرایط تحریم.
۷. اختصاص یک درصد (۱٪) از مالیات بر ارزش افزوده واحدهای تولیدی هر شهرک صنعتی به صندوق ویژه همان شهرک نزد شرکت شهرک‌های صنعتی استان، به صورت واریز ماهانه؛ با هدف نوسازی زیرساخت‌ها، تأمین خدمات شهری و کاهش هزینه‌های مضاعف تولیدکنندگان با مصرف شفاف و هدفمند منابع.
۸. امکان تأمین مالی زنجیره‌ای با مشارکت بانک‌ها، شرکت‌های تأمین مالی و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری صنایع کوچک.
۹. جایگزینی ابزارهای مبتنی بر شبه پول در نظام بانکی کشور با سازوکارهای تأمین مالی ویژه بخش صنعت، ترجیحاً بر پایه سبد ارزی یا طلا، به منظور حفظ ارزش منابع، کاهش ریسک تورمی و افزایش قابلیت برنامه‌ریزی بنگاه‌های تولیدی: انتشار اوراق بدهی بر پایه سبد ارزی و یا طلا و با کوپن سود حداقلی ماهیانه بصورتی که بانکها و نهائتاً بانک مرکزی این اوراق را از بانک‌ها به جای نقدینگی بپذیرد. بانک‌ها این اوراق را از بدهکاران به شبکه بانکی بجای پول نقد پذیرفته و اجازه گردش این اوراق را بطور کامل در پروسه تولید بدهند.
۱۰. ایجاد گردش مالی بدون افزایش نقدینگی در شبکه صنعت از طریق هرگونه اوراق یا شبه پول بابت تسویه بهای خرید مواد اولیه شرکت‌های کوچک و متوسط. به این طریق این شرکت‌ها می‌توانند دیون خود را به ادارات و سازمانها از جمله سازمان تامین اجتماعی، امور مالیاتی، شرکت توانیر، شرکت گاز، شرکت نفت و ... به وسیله این اوراق

بپردازند. انتشار اوراق بدهی بر پایه سبد ارزی و یا طلا و با کوپن سود حداقلی ماهیانه بصورتی که بانکها و نهائماً بانک مرکزی این اوراق را از بانک ها به جای نقدینگی بپذیرد.

۱۱. شفاف سازی نرخ بهره بانکی: نرخ اعلامی با نرخ موثر فاصله قابل ملاحظه ای دارد.
۱۲. بسته حمایتی ۷۰۰ همتی SMEها مستقیماً در اختیار سازمان تأمین اجتماعی، بانکها و سازمان امور مالیاتی قرار گیرد. در این صورت هر بنگاه به تناسب ابعاد و فعالیت خود فرصت دریافت حمایت را خواهد داشت و در دوره تعیین شده امکان تاب آوری، بازسازی و تقویت بنیه اقتصادی خود را پیدا می کند.
۱۳. طراحی مسیر سبز گمرکی برای واردات مواد اولیه و قطعات توسط بنگاه های کوچک و متوسط.
۱۴. امکان ترخیص نسبه یا اعتباری کالا برای واحدهایی که دارای سابقه خوش حسابی و استمرار فعالیت تولیدی هستند.
۱۵. استفاده از ظرفیت مناطق آزاد و ویژه اقتصادی برای حمایت هدفمند از SMEها.
۱۶. اعطای تسهیلات گمرکی، انبارداری و لجستیکی برای واردات مواد اولیه و ماشین آلات مورد نیاز بنگاه های کوچک و متوسط در این مناطق.
۱۷. طراحی بسته های حمایتی برای حفظ و توسعه اشتغال محلی در مناطق کمتر توسعه یافته مثل پرداخت سهم بیمه کارفرما برای نیروهای تازه استخدام شده به مدت مشخص.
۱۸. اولویت تخصیص ارز به ماشین آلات و مواد اولیه همزمان.
۱۹. کاهش هزینه های ثبتی، شهرداری، هزینه های اقدامات قضائی ، بورس و سایر عوارض دولتی برای بنگاه های کوچک و متوسط با تایید وزارتخانه های مربوطه

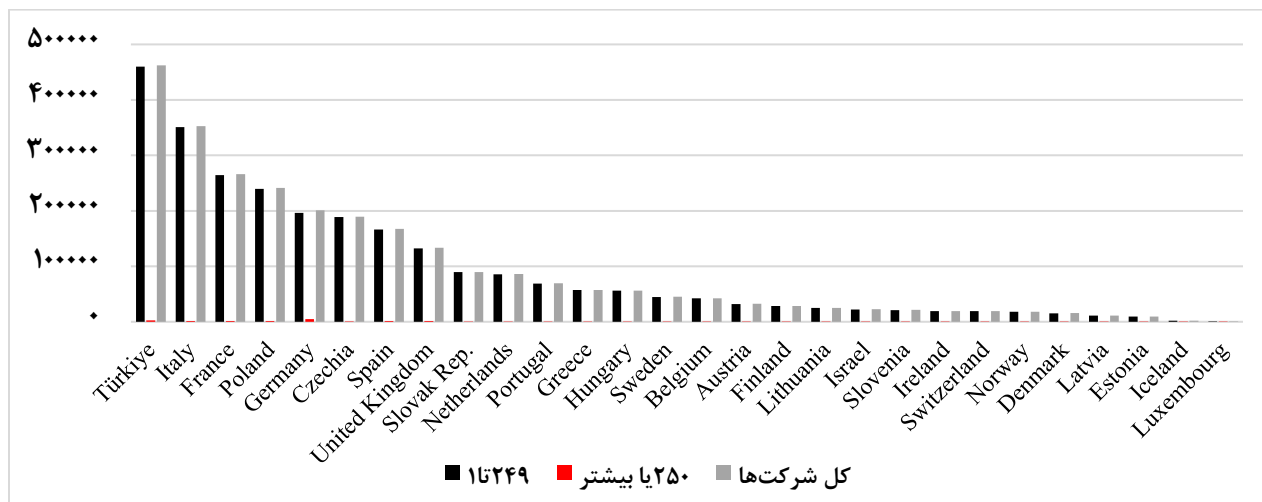
۱. مقدمه

شرکت‌های کوچک و متوسط^۱ (SMEها) به‌عنوان ستون فقرات اقتصاد ملی، نقشی بی‌بدیل در ایجاد اشتغال پایدار، توزیع متوازن درآمد، توسعه منطقه‌ای و حفظ پویایی اجتماعی ایفا می‌کنند. تعریف و طبقه‌بندی SMEها در سطح بین‌المللی عمدتاً بر پایه تعداد کارکنان، گردش مالی سالانه و حجم دارایی‌ها انجام می‌شود. اگرچه حدود عددی این شاخص‌ها در کشورهای مختلف متفاوت است، اما رایج‌ترین معیار، تعیین طیفی از ۱ تا ۲۵۰ کارکن برای تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط است. به‌عنوان نمونه، بانک جهانی بنگاه‌هایی را در رده SME قرار می‌دهد که حداکثر ۳۰۰ نفر کارکن، ۱۵ میلیون دلار گردش مالی یا ۱۵ میلیون دلار دارایی داشته باشند (World Bank, 2024).

همچنین، طبق تعریف کمیسیون اروپا، بنگاه‌هایی که کمتر از ۲۵۰ نفر کارکن و گردش مالی سالانه زیر ۵۰ میلیون یورو یا ترازنامه‌ای کمتر از ۴۳ میلیون یورو دارند، SME محسوب می‌شوند. با این حال، در گزارش‌های سالانه اتحادیه اروپا عمدتاً تعداد کارکنان مبنای اصلی طبقه‌بندی قرار گرفته و بر این اساس، بنگاه‌های زیر ۱۰ نفر کارکن به‌عنوان بنگاه‌های خرد، بنگاه‌های دارای ۱۰ تا ۴۹ نفر کارکن به‌عنوان بنگاه‌های کوچک و بنگاه‌های دارای ۵۰ تا ۲۴۹ نفر کارکن به‌عنوان بنگاه‌های متوسط شناخته می‌شوند (OECD, 2023).

در اقتصاد ایران نیز معیار رایج برای تفکیک بنگاه‌ها، تعداد کارکنان است؛ با این حال، به دلیل تفاوت مأموریت‌ها و نیازهای سیاستی، تعریف واحدی میان سازمان‌های مختلف وجود ندارد. برای نمونه، مرکز آمار ایران و بانک مرکزی بنگاه‌ها را به چهار گروه خرد (۱ تا ۹ نفر کارکن)، کوچک (۱۰ تا ۴۹ نفر)، متوسط (۵۰ تا ۹۹ نفر) و بزرگ (بیش از ۱۰۰ نفر کارکن) تقسیم‌بندی کرده‌اند. در مقابل، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت جهاد کشاورزی بنگاه‌های کوچک و متوسط را واحدهای صنعتی و خدماتی با کمتر از ۵۰ نفر کارکن در نظر می‌گیرند.

نمودار (۱): تعداد شرکت‌ها بر اساس تعداد کارکنان



منبع: <https://www.oecd.org/en/data/indicators/enterprises-by-business-size.html>

بر اساس گزارش‌های OECD و بانک جهانی^۲ (۲۰۲۵)، بیش از ۹۰ درصد بنگاه‌های اقتصادی در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه (با توجه به نمودار ۱، ترکیه بالای ۹۹ درصد) در زمره SMEها قرار می‌گیرند و سهم عمده‌ای از اشتغال، ارزش افزوده و نوآوری اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهند. **این بنگاه‌ها به دلیل پیوند مستقیم با بازار کار، خانوارها و زنجیره‌های محلی تولید و خدمات، نقشی فراتر از کارکرد صرفاً اقتصادی داشته و به مثابه یکی از پایه‌های ثبات اجتماعی و تاب‌آوری اقتصادی عمل می‌کنند.**

در اقتصاد ایران نیز، علی‌رغم غلبه تاریخی دولت و بنگاه‌های بزرگ دولتی و شبه‌دولتی بر ساختار تولید و توزیع منابع، بخش قابل توجهی از اشتغال رسمی و غیررسمی کشور بر دوش شرکت‌های کوچک و متوسط است. این بنگاه‌ها، به‌ویژه در استان‌ها، شهرهای کوچک و مناطق کمتر توسعه‌یافته، عملاً موتور اصلی فعالیت اقتصادی محسوب می‌شوند و ادامه حیات آن‌ها رابطه‌ای مستقیم با حفظ جمعیت فعال، جلوگیری از مهاجرت اجباری و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای دارد. با این حال، ویژگی‌های ذاتی SMEها از جمله سرمایه محدود، حاشیه سود اندک، وابستگی بالا به گردش نقدینگی و حساسیت شدید به نوسانات محیط کلان اقتصادی موجب می‌شود که این بنگاه‌ها بیش از سایر بخش‌ها در معرض آسیب سیاستی و شوک‌های اقتصادی قرار گیرند.

طی سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از نشانه‌های نگران‌کننده از تضعیف ساختاری شرکت‌های کوچک و متوسط در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود؛ از کاهش ظرفیت تولید و خدمات، کوچک‌سازی اجباری و تعدیل نیروی انسانی گرفته تا تعطیلی کامل بنگاه‌ها یا خروج آن‌ها از بخش رسمی اقتصاد. این روند، صرفاً یک مسأله بنگاهی یا محدود به برخی صنایع نیست، بلکه پدیده‌ای فراگیر و سیستماتیک است که ریشه در نحوه سیاست‌گذاری اقتصادی، ساختار هزینه‌های بنگاه و به‌طور ویژه، در جهت‌گیری‌های بودجه‌ای دولت دارد. از منظر بخش خصوصی، آنچه وضعیت SMEها را به مرحله بحرانی نزدیک کرده، نه یک عامل منفرد، بلکه تجمع هم‌زمان چند فشار ساختاری و برون‌زا است: **جهش‌های نرخ ارز، افزایش مداوم هزینه نهاده‌ها، محدودیت دسترسی به منابع مالی، کاهش تقاضای مؤثر، فشارهای مالیاتی و شوک‌های بیرونی همچون جنگ و تحریم.** در چنین شرایطی، SMEها که فاقد سپرهای حمایتی، ذخایر مالی و قدرت چانه‌زنی هستند، نخستین قربانیان سیاست‌های ناپایدار و هزینه‌زا محسوب می‌شوند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴ و ۱۴۰۳).

شرکت‌های کوچک و متوسط، به دلیل مقیاس کوچک، فقدان امکان خرید عمده و دسترسی محدود به منابع ارزی بیش از سایر بنگاه‌ها تحت فشارهای ناشی از محیط کسب و کار قرار می‌گیرند. در حالی که بسیاری از بنگاه‌های بزرگ یا وابسته به دولت از کانال‌های جبرانی، امتیازات ساختاری یا حمایت‌های غیرمستقیم بهره‌مند می‌گردند، SMEها عملاً با افزایش هزینه بدون ابزار جبران مواجه‌اند؛ وضعیتی که حاشیه سود آن‌ها را به شدت تضعیف کرده و بقای اقتصادی‌شان را در معرض مخاطره قرار داده است.

این فشار هزینه‌ای، هم‌زمان با جهت‌گیری درآمدمحور لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، جهش نرخ ارز و افزایش قیمت حامل‌های انرژی تشدید خواهد شد. تأکید بودجه بر افزایش وصول مالیات، کاهش دامنه معافیت‌ها و تمرکز بر مؤدیان شفاف، موجب شده است که بار اصلی تحقق منابع مالیاتی بر دوش بنگاه‌های رسمی قرار گیرد.

در کنار این عوامل، تداوم تحریم‌های اقتصادی و تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی و جنگ‌های منطقه‌ای، هزینه‌های مبادله، بیمه، حمل‌ونقل، نقل‌وانتقال مالی و دسترسی به بازارهای صادراتی را برای بخش خصوصی ایران به‌طور معناداری افزایش داده است. این آثار برای SMEها مضاعف است؛ نتیجه چنین شرایطی، محدود شدن دامنه فعالیت، افزایش ریسک بنگاهداری و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و توسعه در میان شرکت‌های کوچک و متوسط است.

در کنار فشار هزینه‌ای، نااطمینانی سیاستی نیز به‌عنوان یکی از مخرب‌ترین عوامل برای SMEها عمل می‌کند. تغییرات مکرر در مقررات، احکام بودجه‌ای کوتاه‌مدت، تفسیرپذیری بالای قوانین و نبود افق روشن میان‌مدت، موجب شده است که بنگاه‌های کوچک و متوسط عملاً از امکان برنامه‌ریزی محروم شوند. **در چنین فضایی، رفتار غالب SMEها نه توسعه، بلکه بقا؛ نه سرمایه‌گذاری، بلکه تعلیق تصمیم؛ و نه افزایش اشتغال، بلکه کنترل حداقلی هزینه‌هاست.**

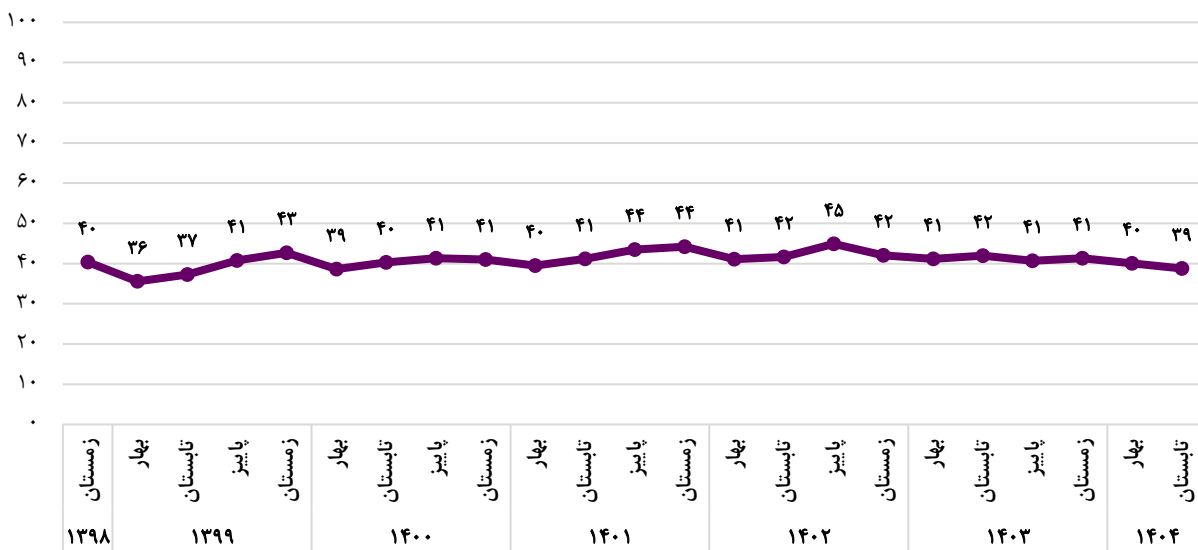
افول تدریجی SMEها، پیامدهایی فراتر از شاخص‌های مرسوم اقتصادی دارد. تضعیف این بنگاه‌ها مستقیماً با افزایش بیکاری، کاهش امنیت شغلی، تضعیف طبقه متوسط و گسترش اقتصاد غیررسمی پیوند خورده است. در بسیاری از مناطق کشور، به‌ویژه خارج از کلان‌شهرها، تعطیلی حتی تعداد محدودی از بنگاه‌های کوچک می‌تواند به فروپاشی بازار کار محلی و مهاجرت نیروی انسانی منجر شود. این تحولات، در سطح کلان، خود را به‌صورت افزایش فقر، نارضایتی اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی و رشد آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد.

در ادامه به بررسی وضعیت بنگاه‌های کوچک و متوسط و فشارهای هزینه‌ای وارد بر این بنگاه‌ها پرداخته می‌شود و به تبعات افول این بنگاه‌ها در اقتصاد ایران اشاره می‌گردد. در انتهای گزارش، راهکارهای عملیاتی برای تقویت SMEها ارائه خواهد شد.

۲. بررسی وضعیت فعلی بنگاه‌های کوچک و متوسط

در شرایطی که اقتصاد کشور طی سال‌های اخیر با ترکیبی از رکود، تورم مزمن، نوسانات شدید نرخ ارز و نااطمینانی سیاستی مواجه بوده است، ارزیابی وضعیت بنگاه‌ها صرفاً بر اساس متغیرهای کلان یا احکام بودجه‌ای تصویر کاملی از واقعیت موجود ارائه نمی‌دهد. آثار واقعی این تحولات زمانی قابل مشاهده است که رفتار تولیدی بنگاه‌ها، میزان استفاده از ظرفیت‌های موجود و واکنش آن‌ها به فشارهای هزینه‌ای و مالی مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا به استناد گزارش طرح پایش ملی محیط کسب‌وکار، سری زمانی ظرفیت تولید بنگاه‌های اقتصادی مشارکت‌کننده به شرح ذیل در نمودار (۲) قابل مشاهده است.

نمودار (۲): روند ظرفیت تولید بنگاه‌های اقتصادی مشارکت کننده در طرح پایش ملی محیط کسب و کار



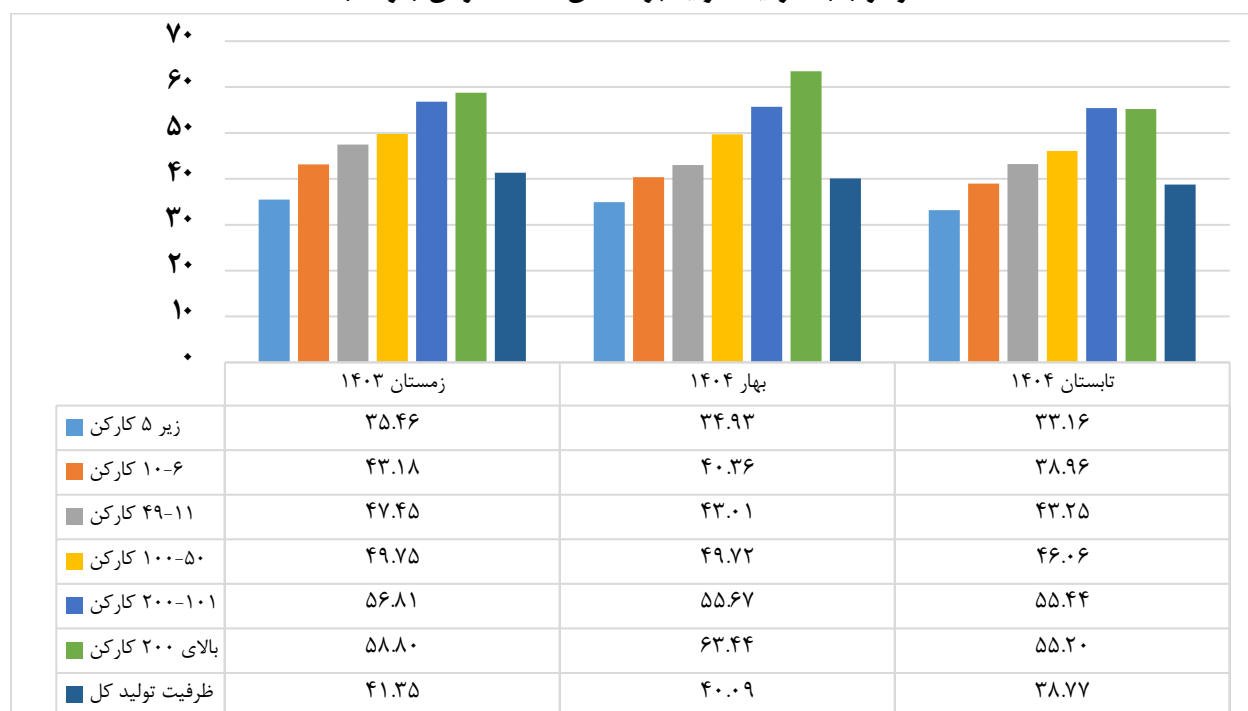
منبع: مرکز آمار و اطلاعات اقتصادی و پایش اصل ۴۴

بر اساس نتایج طرح پایش ملی محیط کسب و کار که در نمودار (۲) ارائه شده است، ظرفیت تولید بنگاه‌های اقتصادی مشارکت کننده در تابستان سال ۱۴۰۴ به حدود ۳۹ درصد رسیده است؛ در حالیکه در تابستان سال قبل ۴۲ درصد و در پاییز سال ۱۴۰۲، ۴۵ درصد گزارش شده بود. هرچند این کاهش از نظر عددی محدود به نظر می‌رسد، اما از منظر تحلیلی حائز اهمیت است؛ زیرا نشان می‌دهد بنگاه‌ها همچنان در سطوحی پایین‌تر از ظرفیت بالقوه خود فعالیت می‌کنند و امکان بازگشت به روند افزایشی ظرفیت تولید فراهم نشده است. همچنین بررسی روند بلندمدت این شاخص بیانگر آن است که متوسط ظرفیت تولید بنگاه‌های اقتصادی از زمستان سال ۱۳۹۸ تا بهار ۱۴۰۴ حدود ۴۱ درصد بوده است. قرار گرفتن مقدار ظرفیت تولید در تابستان ۱۴۰۴ در سطحی پایین‌تر از این میانگین، مؤید آن است که نه تنها بهبودی در وضعیت بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی رخ نداده، بلکه بنگاه‌ها وارد فاز تداوم رکود و استفاده حداقلی از ظرفیت خود شده‌اند. استمرار چنین روندی معمولاً بیانگر فراهم نبودن فضای مساعد کسب و کار برای فعالیت بنگاه‌ها است که به افزایش هزینه‌های تولید و عدم انگیزه فعالان اقتصادی برای سرمایه‌گذاری می‌انجامد.

از منظر اقتصادی، پایین بودن ظرفیت تولید پیامدهای مستقیمی برای بازار کار و اشتغال بنگاه‌ها به همراه دارد. بنگاه‌هایی که در شرایط استفاده کمتر از نیمی از ظرفیت تولید خود فعالیت می‌کنند، انگیزه و توان کافی برای توسعه فعالیت، جذب نیروی انسانی جدید و افزایش سرمایه‌گذاری ندارند. در مجموع، کاهش ظرفیت تولید بنگاه‌ها در تابستان ۱۴۰۴ و قرار گرفتن آن در سطحی پایین‌تر از میانگین دوره‌ای، نشان‌دهنده تداوم وضعیت رکودی در بخش واقعی اقتصاد است. تداوم این شرایط در صورت عدم اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی، می‌تواند به تثبیت ظرفیت‌های خالی تولید، عدم بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس، کاهش بهره‌وری، تضعیف توان رقابتی بنگاه‌ها و استمرار ضعف اشتغال پایدار در اقتصاد کشور بینجامد. از طرفی بررسی ظرفیت تولید بنگاه‌های کوچک و متوسط (نمودار ۳) تصویری روشن و در عین حال نگران‌کننده از

وضعیت بخش صنعت ایران ارائه می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که میان **اندازه بنگاه و میزان استفاده از ظرفیت تولید**، رابطه‌ای مستقیم، معنادار و پایدار برقرار است؛ به‌گونه‌ای که با افزایش مقیاس بنگاه، نرخ بهره‌گیری از ظرفیت اسمی نیز افزایش می‌یابد. استمرار این الگو در تمامی فصول مورد بررسی، بیانگر وجود یک **شکاف ساختاری مزمن** به نفع بنگاه‌های بزرگ است. این شکاف را می‌توان ناشی از مزایای نسبی بنگاه‌های بزرگ در دسترسی به منابع مالی، بازارهای باثبات‌تر، فناوری پیشرفته‌تر، صرفه‌های ناشی از مقیاس و احتمالاً توان مدیریتی بالاتر در مواجهه با نوسانات و شوک‌های اقتصادی دانست.

نمودار (۳): ظرفیت تولید بر اساس تعداد کارکن (درصد)



منبع: مرکز آمار، اطلاعات اقتصادی و پایش اصل ۴۴ اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۴

از منظر روند فصلی، دوره **زمستان ۱۴۰۳ تا بهار ۱۴۰۴** با ثبات نسبی و یا نوسانات محدود در اغلب گروه‌های بنگاهی همراه بوده است. با این حال، گروه بسیار آسیب‌پذیر **بنگاه‌های دارای کمتر از ۵ نفر کارکن** از همین مقطع وارد مسیر نزولی شده‌اند. نقطه عطف این تحولات در **تابستان ۱۴۰۴** مشاهده می‌شود؛ دوره‌ای که در آن، تمامی گروه‌های بنگاهی بدون استثنا کاهش در میزان استفاده از ظرفیت تولید را تجربه کرده‌اند. این افت همگانی مؤید تشدید یک **چالش کلان اقتصادی** در این فصل است که احتمالاً ریشه در عواملی نظیر کمبود و اختلال در تأمین مواد اولیه، تنگناهای ارزی، کاهش قدرت خرید و بروز اختلالات گسترده در زنجیره‌های تأمین دارد؛ عواملی که کل بخش تولید کشور را به صورت فراگیر تحت تأثیر قرار داده‌اند.

در میان گروه‌های مختلف، **بنگاه‌های کوچک** (زیر ۵ نفر و ۶ تا ۱۰ نفر کارکن) در پایین‌ترین سطح طیف قرار گرفته و با نرخ استفاده از ظرفیت بسیار پایین، در حدود **۳۵ تا ۴۳ درصد**، عملاً حدود ۶۰ درصد از ظرفیت‌شان بلااستفاده شده است.

به طوری که در تابستان ۱۴۰۴ نسبت به زمستان ۱۴۰۳ ظرفیت بنگاه‌های زیر ۵ نفر از ۳۵ به ۳۳ درصد و بنگاه‌های ۶ تا ۱۰ نفر کارکن از ۴۳ به ۳۸ درصد، رسیده است که نشان‌دهنده آسیب‌پذیری این واحدها در برابر شوک‌های اقتصادی حتی در مقیاس محدود است.

در میانه این طیف، **بنگاه‌های متوسط** (۱۱ تا ۵۰ نفر و ۵۱ تا ۱۰۰ نفر کارکن) با سطوح میانی استفاده از ظرفیت، حدود **۴۵ تا ۵۰ درصد**، اگرچه از شرایط بهتری نسبت به بنگاه‌های کوچک برخوردارند، اما آن‌ها نیز روند نزولی مشابه‌ای را در تابستان ۱۴۰۴ نسبت به زمستان ۱۴۰۳ (۱۱ تا ۵۰ نفر از ۴۷ به ۴۳ درصد و ۵۱ تا ۱۰۰ نفر کارکن از ۴۹ به ۴۶ درصد) تجربه کرده‌اند که نشان می‌دهد این گروه نیز از تبعات شرایط نامساعد عمومی اقتصاد مصون نمانده است.

در مقابل، **بنگاه‌های بزرگ** (۱۰۱ تا ۲۰۰ نفر و بیش از ۲۰۰ نفر کارکن) با فاصله‌ای معنادار، بالاترین نرخ استفاده از ظرفیت تولید را در بازه‌ای حدود **۵۵ تا ۶۵ درصد** حفظ کرده‌اند. به طوری که در تابستان ۱۴۰۴ نسبت به زمستان ۱۴۰۳ ظرفیت بنگاه‌های ۱۰۱ تا ۲۰۰ نفر کارکن از ۵۶ به ۵۵ درصد و بنگاه‌های بیش از ۲۰۰ نفر کارکن از ۵۸ به ۵۵ درصد، رسیده است. این عملکرد نسبی بهتر، بیانگر آن است که **مقیاس بزرگ‌تر بنگاه به‌طور معناداری تاب‌آوری بیشتری در برابر ناملایمات و شوک‌های اقتصادی ایجاد می‌کند** و این بنگاه‌ها از امتیازات ساختاری مشخصی برخوردار هستند.

در نتیجه چالش بهره‌وری پایین در بخش صنعت کشور، به‌طور عمیق با مقیاس بنگاه‌های تولیدی گره خورده است. اگرچه کاهش نسبی در تابستان ۱۴۰۴ هشدار جدی درباره وجود موانع و تنگناهای مشترک در سطح کلان اقتصاد است، اما شدت و عمق اثرگذاری این شرایط به‌صورت نامتناسب بر دوش بنگاه‌های کوچک و متوسط سنگینی می‌کند. مواجهه مؤثر با این وضعیت مستلزم اتخاذ یک **رویکرد سیاستی دوسویه و هوشمندانه** است:

از یک‌سو، رفع موانع عمومی تولید - نظیر تأمین پایدار ارز، تسهیل دسترسی به مواد اولیه و کاهش بی‌ثباتی‌های کلان - که تمامی سطوح بنگاهی را در بر می‌گیرد؛ و از سوی دیگر، طراحی و اجرای **حمایت‌های هدفمند و اختصاصی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط**، از جمله تسهیلات اعتباری با نرخ ترجیحی، مشوق‌های مالیاتی متناسب با مقیاس فعالیت، و برنامه‌های ارتقای فناوری و بهره‌وری.

چالش‌های ساختاری بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصادهای پیشرفته و در حال توسعه، طی دهه اخیر اهمیت فزاینده‌ای یافته است. در اتحادیه اروپا، SMEها ستون فقرات اقتصاد محسوب می‌شوند؛ بیش از ۹۰ درصد بنگاه‌ها را تشکیل می‌دهند، حدود دوسوم اشتغال را در اختیار دارند و سهم قابل توجهی از ارزش افزوده و نوآوری را در اختیار دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شدت چالش‌های محیط کسب‌وکار در اتحادیه اروپا با اندازه بنگاه رابطه معکوس دارد؛ به طوری که شرکت‌های خرد و کوچک بیش از بنگاه‌های بزرگ با محدودیت مواجه‌اند. لذا با توجه به اینکه اثر چالش‌ها متناسب با اندازه بنگاه، متفاوت است، سیاست‌گذاری مؤثر باید بر اساس مقیاس بنگاه طراحی شود^۳.

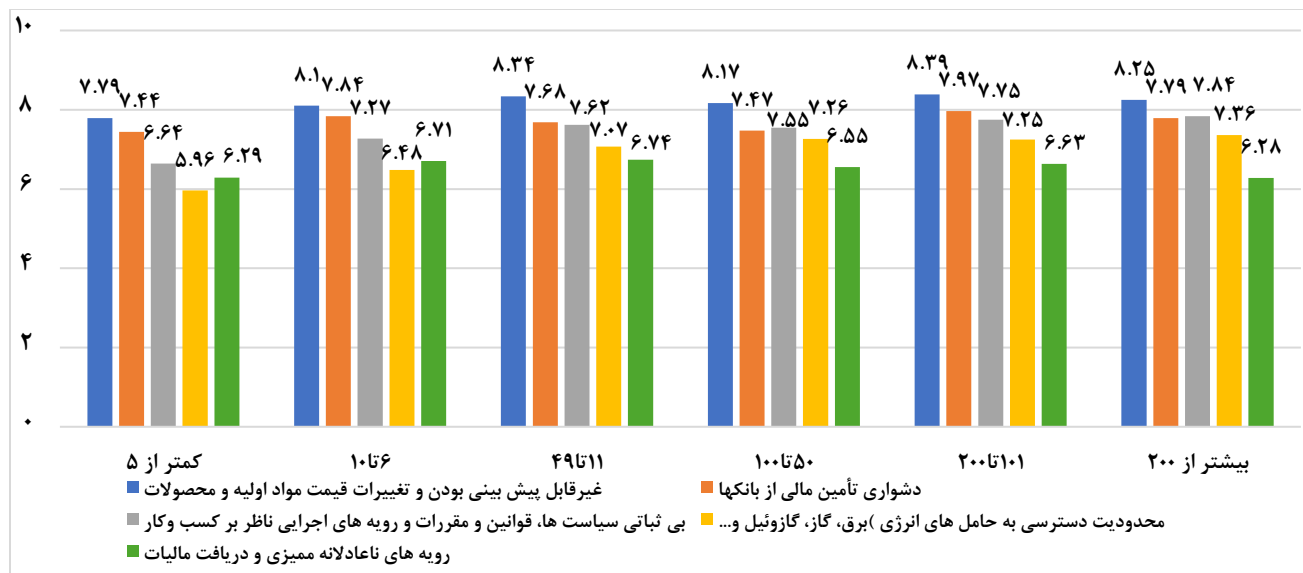
3. <https://publications.jrc.ec.europa.eu/repository/handle/JRC142263>

در ایران نیز افول روزافزون شرکت‌های کوچک و متوسط الزاماً ناشی از ضعف مدیریتی یا مسائل درون بنگاهی نیست، بلکه بیش از هر عامل دیگری ریشه در افزایش مستمر، انباشته و پیش‌بینی‌ناپذیر هزینه‌های بنگاه دارد؛ پدیده‌ای که همچون «فشار خاموش»، توان بقا و تاب‌آوری SMEها را به‌تدریج تحلیل برده است.

بر اساس گزارش پایش محیط کسب‌وکار تابستان ۱۴۰۴ اتاق ایران، پنج مانع اصلی کسب و کارها در کشور به تفکیک طبقات کارکن نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در همه طبقه‌بندی‌های صورت گرفته، **غیرقابل پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات**، اولین مشکل همه بنگاه‌ها عنوان شده است. به عبارتی هزینه‌های مواد اولیه در اثر سیاست‌های ارزی و تجاری ناهماهنگ و نادرست، تصمیمات یک شبه و خلق الساعه و عدم هماهنگی دستگاه‌ها، به دغدغه اصلی همه بنگاه‌های اقتصادی در همه ابعاد بدل شده است. مساله مهم آن است که بنگاه‌های کوچک و متوسط، آسیب‌پذیرتر از بنگاه‌های بزرگ هستند و این فشار هزینه‌ای در طول زمان می‌تواند به تعدیل نیروی کار، کاهش ظرفیت تولید و تعطیلی بنگاه بیانجامد.

دشواری تأمین مالی و بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی هم دو مشکل بعدی کسب و کارها ذکر شده است. همچنین با توجه به قطعی برق و گاز و محدودیت دسترسی پایدار به منابع انرژی، به جز بنگاه‌های خرد، مابقی بنگاه‌ها در طبقه‌بندی‌های کوچک، متوسط و بزرگ همگی به عنوان چهارمین مشکل به **محدودیت دسترسی به حامل‌های انرژی** اشاره داشته‌اند که باعث تعطیلی تولید و تحمیل هزینه‌های سرشار به بنگاه‌ها می‌شود.

نمودار (۴): مهم‌ترین موانع کسب و کار بیان شده توسط فعالان اقتصادی ایران به تفکیک

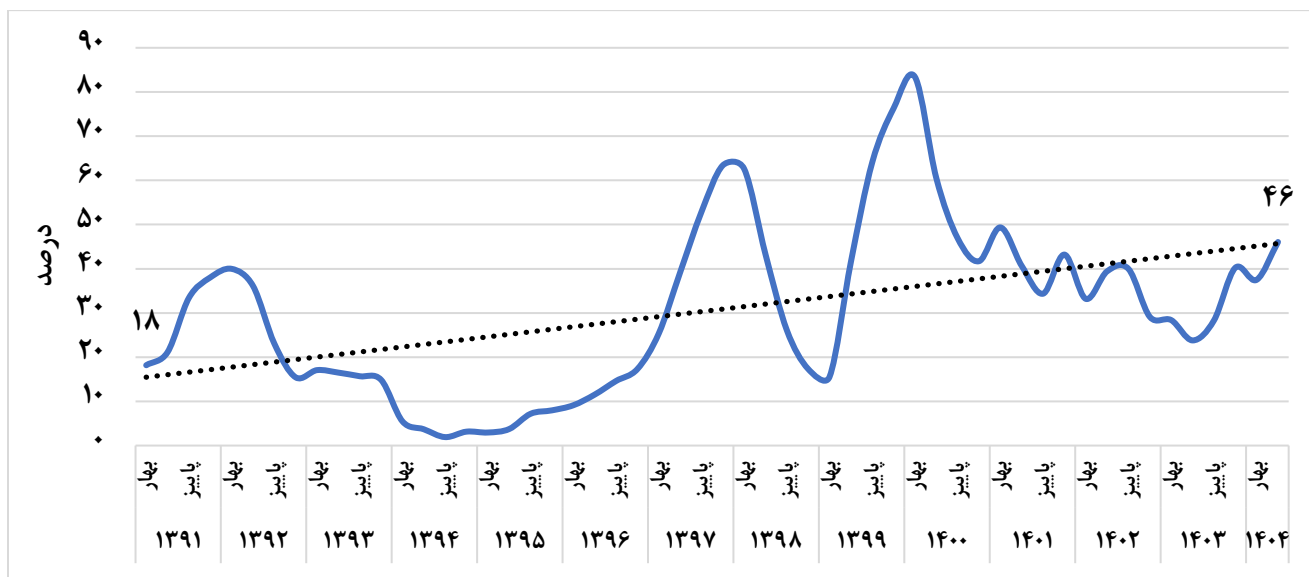


منبع: مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (پایش محیط کسب‌وکار، تابستان، ۱۴۰۴)

۳. افزایش فزاینده هزینه‌های بنگاه؛ فشار خاموش بر SMEها

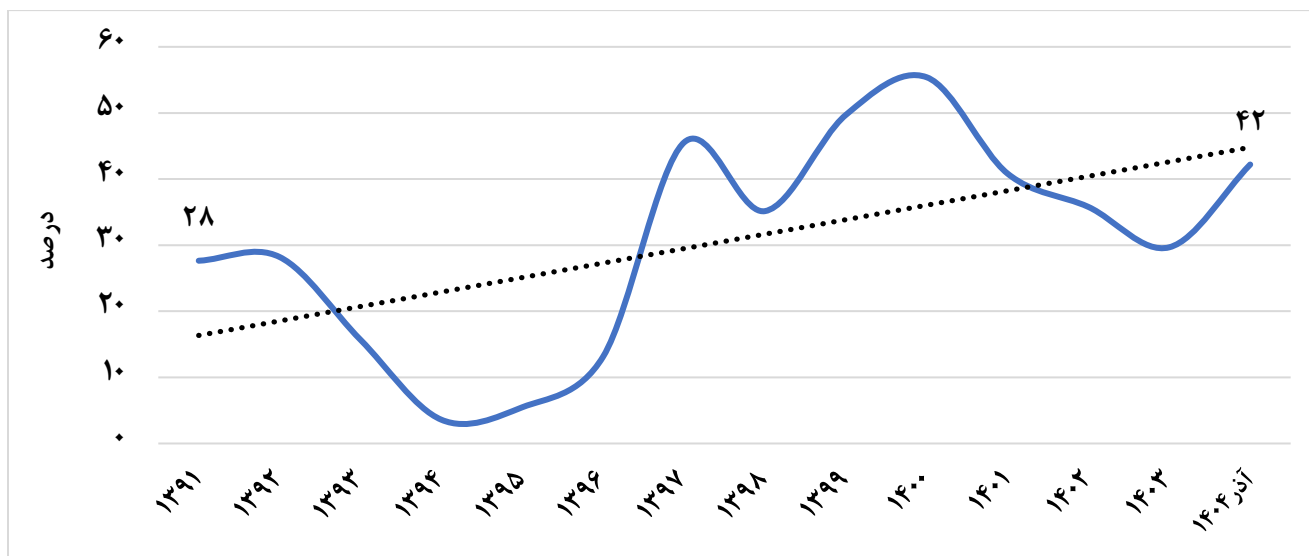
در سال‌های اخیر، ساختار هزینه‌ای بنگاه‌های کوچک و متوسط به صورت هم‌زمان تحت تأثیر مجموعه‌ای از شوک‌های درون‌زا و برون‌زا قرار گرفته که عملاً امکان برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت را از آن‌ها سلب کرده است. تورم مزمن و فزاینده - به‌ویژه تورم نهاده‌های تولید - نه تنها موجب افزایش هزینه مواد اولیه، انرژی و خدمات واسطه‌ای شده، بلکه از طریق بی‌ثباتی انتظارات، هزینه‌های پنهان تصمیم‌گیری و ریسک فعالیت اقتصادی را نیز به شدت افزایش داده است. در چنین شرایطی، SMEها که اغلب با سرمایه در گردش محدود و حاشیه سود اندک فعالیت می‌کنند، بیش از سایر بنگاه‌ها در معرض آسیب قرار گرفته‌اند.

نمودار (۵): روند تغییرات تورم تولیدکننده (نقطه به نقطه)



منبع: مرکز آمار ایران

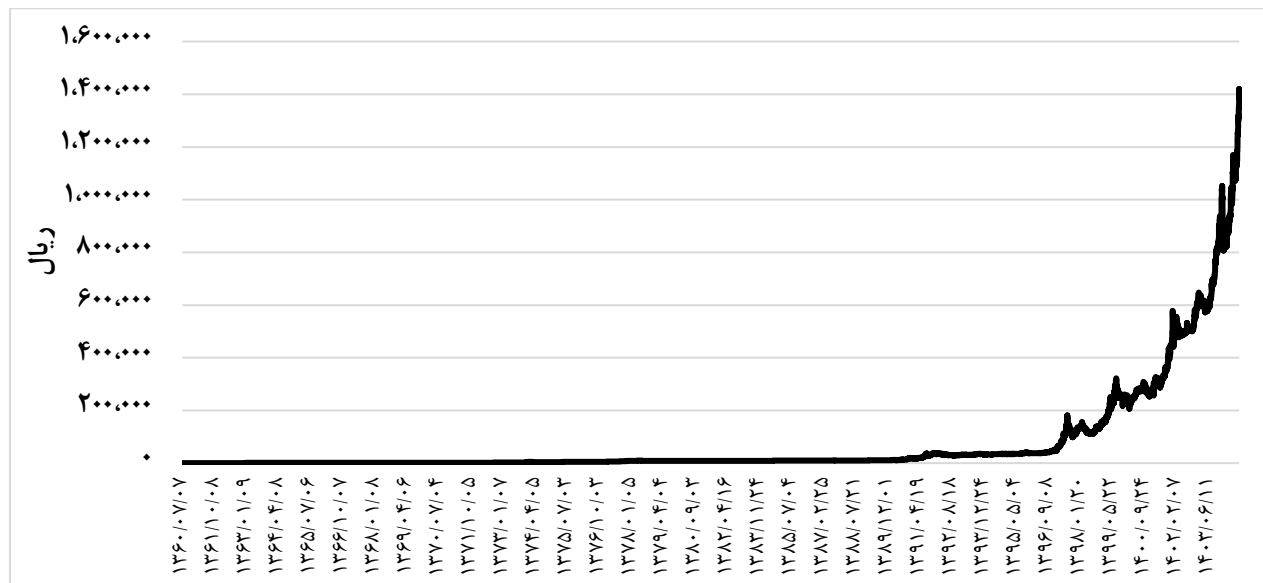
نمودار (۶): روند تغییرات تورم تولیدکننده (سالانه)



منبع: مرکز آمار ایران

الف) جهش‌های نرخ ارز: جهش‌های مکرر نرخ ارز و نبود چشم‌انداز باثبات ارزی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم قابل توجهی بر هزینه‌های بنگاه داشته است. وابستگی بخشی از زنجیره تولید SMEها به واردات مواد اولیه، قطعات، ماشین‌آلات و حتی خدمات فنی، موجب شده نوسانات ارزی به سرعت به ساختار هزینه آن‌ها منتقل شود. این در حالی است که بسیاری از این بنگاه‌ها امکان پوشش ریسک ارزی یا استفاده از ابزارهای مالی پیشرفته را ندارند و ناچارند افزایش هزینه را به طور کامل متحمل شوند.

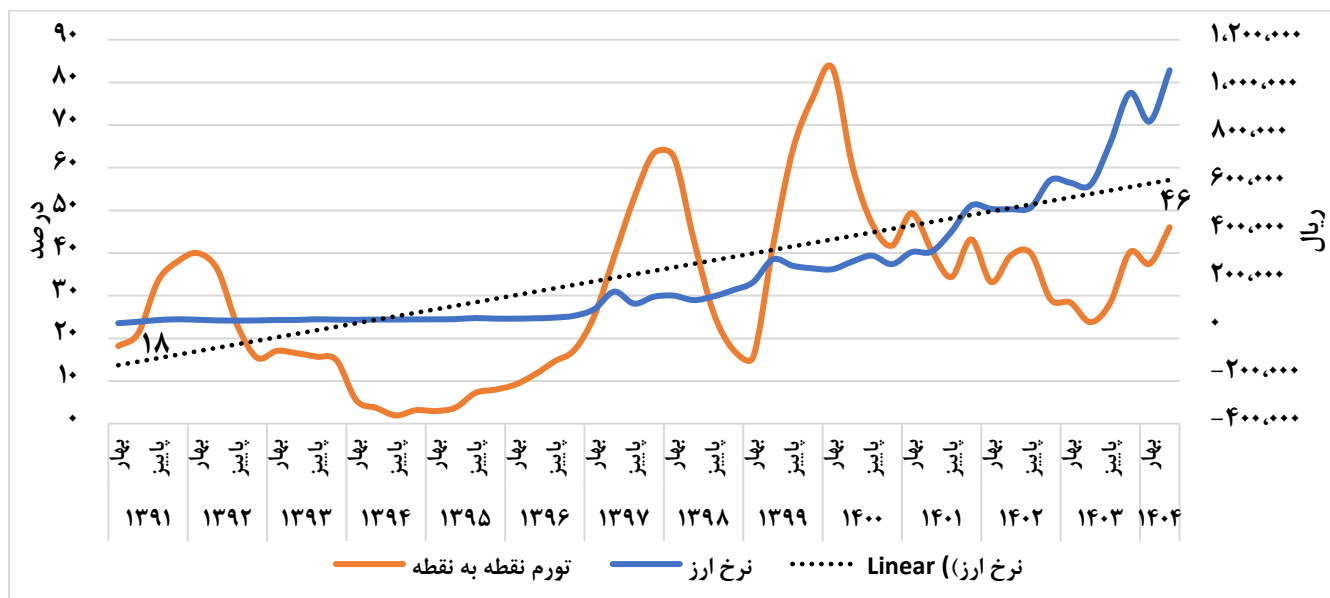
نمودار (۷): روند تغییرات روزانه نرخ ارز ۱۴۰۴-۱۳۶۰



منبع: https://www.tgju.org/profile/price_dollar_rl/charts

با توجه به روند تغییرات نرخ ارز می‌توان گفت که مسأله اصلی بنگاه‌ها، صرفاً «افزایش سطح نرخ ارز» نیست، بلکه تغییر ماهیت رفتار نرخ ارز در اقتصاد ایران است. همان‌طور که در نمودار (۷) مشاهده می‌شود، نرخ ارز در دوره‌های ابتدایی‌تر دارای روندی نسبتاً ملایم، خزانده و قابل پیش‌بینی بوده است؛ به نحوی که حتی با وجود رشد، امکان برنامه‌ریزی هزینه، قیمت‌گذاری میان‌مدت و تطبیق تدریجی برای بنگاه‌ها وجود داشت. اما از اواسط دهه ۱۳۹۰ به بعد، این الگو به طور بنیادین تغییر می‌کند و نرخ ارز وارد فاز جهش‌های پله‌ای، ناپیوسته و شتاب‌دار می‌شود؛ جهش‌هایی که نه تنها اندازه آن‌ها بزرگ‌تر است، بلکه فاصله زمانی میان شوک‌ها نیز کوتاه‌تر شده است. این تغییر الگو، به معنای ورود بنگاه به محیطی با نااطمینانی ساختاری است. در چنین شرایطی، «انتقال سریع نوسانات ارزی به ساختار هزینه بنگاه» صورت می‌گیرد.

نمودار (۸): روند تغییرات نرخ ارز و شاخص تورم تولیدکننده



منبع: نرخ ارز بانک مرکزی و تورم تولیدکننده مرکز آمار

آنچه در نمودار (۸) اهمیت دارد، هم حرکتی نرخ ارز با شاخص قیمت تولیدکننده و شدت گرفتن نوسانات هر دو متغیر طی سال‌های اخیر است. این هم حرکتی نشان می‌دهد که نرخ ارز در عمل به یکی از کانال‌های اصلی افزایش هزینه تولید بدل شده است. این الگو به روشنی نشان می‌دهد که افزایش نرخ ارز دیگر یک شوک موقتی نیست، بلکه به یک مکانیزم پایدار افزایش هزینه‌های تولید تبدیل شده است.

افزایش نرخ ارز، با وقفه‌ای بسیار کوتاه به تورم تولیدکننده منتقل می‌شود (از ۱۸ درصد در بهار ۱۳۹۱ به ۴۶ درصد در تابستان ۱۴۰۴)؛ به این معنا که هزینه مواد اولیه، قطعات، ماشین‌آلات، انرژی، حمل‌ونقل و خدمات واسطه‌ای به صورت هم‌زمان و فشرده افزایش می‌یابد. این مساله نه فقط هزینه‌های آشکار، بلکه هزینه‌های پنهان تصمیم‌گیری و ریسک فعالیت اقتصادی را نیز بالا می‌برد.

جهش‌های ارزی اثر مخرب مستقیمی بر توان برنامه‌ریزی بنگاه‌ها دارد. در چنین شرایطی، افزایش هزینه‌ها به صورت تدریجی و قابل مدیریت رخ نمی‌دهد، بلکه هر جهش ارزی، کل محاسبات قبلی بنگاه را بی‌اعتبار می‌کند. برای SMEها که با سرمایه در گردش محدود، حاشیه سود اندک و دسترسی محدود به منابع مالی فعالیت می‌کنند، این وضعیت به معنای ناتوانی در جذب شوک است. آن‌ها نه امکان انبارش بلندمدت دارند و نه به ابزارهای پوشش ریسک ارزی دسترسی مناسب دارند.

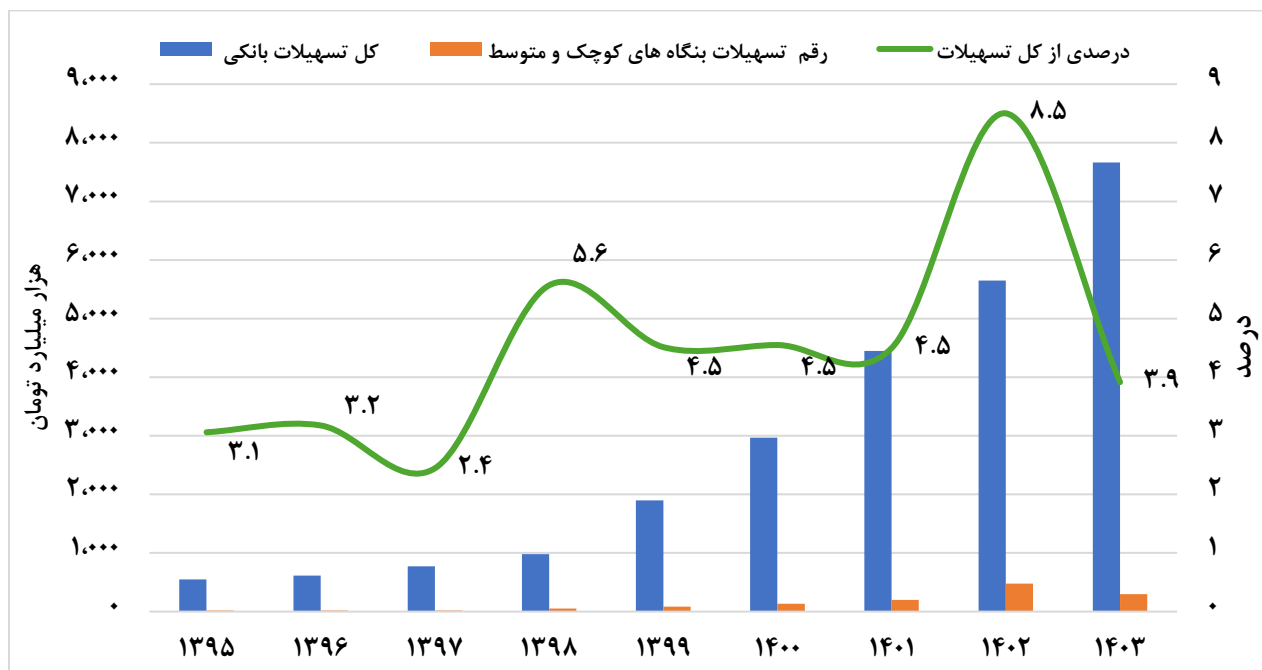
هم‌زمانی جهش‌های نرخ ارز با نوسانات شدید تورم تولیدکننده نشان می‌دهد که فشار هزینه‌ای وارد شده بر SMEها، ماهیتی انباشتی و فرساینده دارد. هر موج افزایش نرخ ارز، بر سطح بالاتری از هزینه‌های تولید تثبیت می‌شود و بازگشتی به شرایط قبلی رخ نمی‌دهد. در نتیجه، حتی اگر بنگاه در کوتاه‌مدت بتواند به فعالیت ادامه دهد، در میان‌مدت با فرسایش سرمایه در گردش، کاهش سودآوری و افزایش شکنندگی مالی مواجه می‌شود. این دقیقاً همان وضعیتی است که متن از آن به عنوان از بین رفتن امکان برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت یاد می‌کند.

در مجموع، نمودار (۸) تأیید می‌کند که نرخ ارز در اقتصاد ایران، از یک متغیر بیرونی به یک عامل ساختاری تورم تولیدکننده تبدیل شده است؛ عاملی که به صورت مستقیم هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد و به صورت غیرمستقیم، با بی‌ثبات کردن انتظارات و افزایش ریسک تصمیم‌گیری، هزینه فعالیت اقتصادی را برای SMEها تشدید می‌کند. پیامد مهم این وضعیت، کوتاه‌شدن افق تصمیم‌گیری بنگاه است. تصمیمات بلندمدت - مانند سرمایه‌گذاری، نوسازی ماشین‌آلات، انعقاد قراردادهای بلندمدت یا توسعه بازار - از منظر اقتصادی غیرعقلایی می‌شود. بنگاه به جای تمرکز بر بهره‌وری و توسعه، وارد «منطق بقا» می‌شود؛ منطقی که در آن هدف اصلی، حفظ جریان نقدی و زنده ماندن در برابر شوک بعدی است.

ب) کمبود نقدینگی و نرخ‌های بالای تأمین مالی: مشکل بسیار مهم دیگری که بنگاه‌ها به ویژه کوچک و متوسط‌ها با آن دست به گریبانند، محدودیت دسترسی به منابع مالی و هزینه‌های تأمین مالی است. در ایران، بازار تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط به طور تاریخی بانک‌محور، وثیقه‌محور و کوتاه‌مدت بوده و سهم ابزارهای نوین مالی، صندوق‌های ضمانت کارآمد و تأمین مالی زنجیره‌ای همچنان محدود است. در چنین ساختاری، هرگونه افزایش نرخ سود بانکی، حتی اگر به صورت رسمی و تدریجی اعلام شود، به طور عملی با شدت بیشتری به بنگاه‌های کوچک و متوسط منتقل می‌شود و هزینه سرمایه در گردش آن‌ها را به طور نامتناسب افزایش می‌دهد. این در حالی است که بنگاه‌های بزرگ‌تر، از طریق روابط بانکی پایدارتر، دسترسی به اعتبارات ارزان‌تر، یا امکان انتقال هزینه‌ها به قیمت نهایی، قدرت تطبیق بالاتری دارند.

بخشی از مشکل بنگاه‌های کوچک و متوسط در دسترسی به منابع بانکی، ناشی از فشار مخارج دولت بر سیستم بانکی و بروز اثر ازدحام است؛ یعنی منابع به سمت بنگاه‌های بزرگ و یا شبه دولتی سوق یافته و بخش خصوصی واقعی، به ویژه SMEها، از دسترسی به اعتبارات محروم شده‌اند. مخارج دولت، به ویژه مخارج جاری نظیر یارانه‌های غیرمولد و هزینه‌های اداری، از طریق افزایش استقراض از شبکه بانکی، منابع مالی محدود را از دسترس بخش خصوصی خارج می‌کند. این وضعیت با تشدید فشار بر نظام بانکی، منجر به افزایش نرخ‌های بهره شده و در نهایت، دسترسی بنگاه‌های تولیدی به تسهیلات و اعتبارات مالی را محدود می‌سازد (شاکری، ۱۳۹۴). یارانه‌های غیرمولد، نه تنها کسری بودجه را افزایش می‌دهد، بلکه با جذب منابع بانکی، دسترسی بنگاه‌های تولیدی به اعتبارات را محدود کرده و هزینه‌های تولید را بالا می‌برند (حسینی و همکاران، ۲۰۱۷). نتیجه طبیعی این نابرابری ساختاری، فرسایش تدریجی حاشیه سود SMEها و در نتیجه کاهش ظرفیت تولید آن‌هاست. در چنین فضایی، افزایش هزینه‌های بنگاه دیگر یک متغیر صرفاً اقتصادی نیست، بلکه به مسئله‌ای با تبعات اجتماعی گسترده تبدیل می‌گردد؛ از کاهش امنیت شغلی و گسترش فعالیت‌های غیررسمی گرفته تا افزایش بیکاری و فقر.

نمودار (۹): سهم SME ها از تسهیلات بانکی کشور



منبع: دستور العمل تأمین مالی بنگاه های اقتصادی کوچک و متوسط بانک مرکزی و گزارش بررسی جایگاه بنگاه های کوچک و متوسط در اقتصاد ایران و کشورهای منتخب، مجله اندیشه آماری، ۱۴۰۳

همان طور که پیش تر بیان شد، دشواری تأمین مالی دومین مانع کسب و کارها در کشور ذکر شده است. روند اعطای تسهیلات بانکی در دوره ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۳ نشان می دهد که دشواری تأمین مالی از بانک ها برای بنگاه های کوچک و متوسط، نه یک مشکل مقطعی، بلکه یک مسئله ساختاری و مزمن در اقتصاد ایران است. بر اساس نمودار (۹)، در حالی که حجم کل تسهیلات بانکی طی این دوره به طور مستمر و شتاب دار افزایش یافته، سهم بنگاه های کوچک و متوسط از این منابع از ثبات لازم برخوردار نبوده و نوسانات قابل توجهی را تجربه کرده است. این واگرایی میان رشد کل تسهیلات و سهم SME ها به وضوح بیانگر آن است که افزایش منابع بانکی لزوماً به بهبود دسترسی این بنگاه ها به اعتبار منجر نشده است.

کاهش سهم بنگاه های کوچک و متوسط به حدود ۲.۴ درصد در سال ۱۳۹۷ و افزایش آن به ۸.۵ درصد در سال ۱۴۰۲ و افت سریع این سهم در سال ۱۴۰۳ تا حدود ۳.۹ درصد نشان می دهد که در دوره های افزایش نااطمینانی اقتصادی و تشدید ریسک های کلان، شبکه بانکی تمایل دارد با اتخاذ رویکرد احتیاطی، اعطای تسهیلات به بنگاه های کوچک را محدود کرده و منابع خود را به سمت بنگاه های بزرگ تر و کم ریسک تر هدایت کند. این رفتار در واقع بازتاب ضعف نظام اعتبارسنجی و نبود ابزارهای پوشش ریسک در نظام بانکی است که باعث می شود SME ها نخستین گروهی باشند که در شرایط بی ثباتی از دسترسی به منابع مالی محروم می شوند. هرچند در سال ۱۴۰۲ سهم بنگاه های کوچک و متوسط از کل تسهیلات بانکی به حدود ۸.۵ درصد افزایش یافته، اما افت سریع این سهم در سال ۱۴۰۳ تا حدود ۳.۹ درصد نشان می دهد که این بهبود، ماهیتی پایدار نداشته و بیشتر ناشی از مداخلات مقطعی، فشارهای تکلیفی یا سیاست های دستوری بوده است. از منظر تحلیلی، اگر تأمین مالی SME ها بر پایه سازوکارهای نهادمند و قابل پیش بینی استوار بود، انتظار می رفت این افزایش سهم در سال های بعد تثبیت یا حداقل با نوسان محدودتری همراه شود، نه اینکه ظرف یک سال بخش عمده ای از آن از بین برود.

افزایش شدید کل تسهیلات بانکی در سال‌های اخیر نیز نباید به‌عنوان نشانه‌ای از گشایش اعتباری برای بنگاه‌های کوچک و متوسط تفسیر شود. بخش قابل توجهی از این رشد، ماهیت اسمی داشته و تحت تأثیر تورم بالا، افزایش هزینه‌های تولید و نیاز به سرمایه در گردش شکل گرفته است. در چنین شرایطی، حتی بنگاه‌هایی که موفق به دریافت تسهیلات می‌شوند، غالباً این منابع را صرف جبران افزایش قیمت نهاده‌ها و تداوم فعالیت می‌کنند و نه توسعه کسب‌وکار. این مسئله عملاً اثربخشی تسهیلات بانکی در کاهش تنگنای مالی SMEها را محدود کرده است.

سایر چالش‌های کسب‌وکار نیز در این چارچوب، نقش تشدیدکننده دشواری تأمین مالی دارند. ناپایداری قیمت مواد اولیه، محدودیت دسترسی به حامل‌های انرژی و فشارهای مالیاتی، همگی ریسک عملیاتی بنگاه‌های کوچک و متوسط را افزایش داده و از منظر بانک‌ها، احتمال نکول این بنگاه‌ها را بالا می‌برند. در نتیجه، بانک‌ها با سخت‌گیری بیشتر، نرخ‌های مؤثر بالاتر، وثایق سنگین‌تر و یا کاهش سهم تسهیلات‌دهی، عملاً دسترسی SMEها به منابع مالی را محدودتر می‌کنند؛ امری که خود به کاهش تولید و افزایش شکستگی مالی این بنگاه‌ها منجر می‌شود. در مجموع، نمودار (۹) نشان می‌دهد که مشکل اصلی بنگاه‌های کوچک و متوسط در حوزه تأمین مالی، کمبود مطلق منابع بانکی نیست، بلکه ضعف در نحوه تخصیص، بی‌ثباتی سیاست اعتباری و نبود رویکرد حمایتی پایدار در نظام بانکی است. زمانی که دولت برای جبران کسری بودجه خود اقدام به **استقراض از طریق انتشار اوراق قرضه و اسناد خزانه** می‌کند، تقاضا برای منابع مالی در بازار افزایش می‌یابد. افزایش تقاضا در شرایطی که عرضه منابع مالی (پس‌انداز داخلی) محدود است، منجر به **افزایش نرخ بهره** می‌شود. رشد نرخ بهره، جذابیت سرمایه‌گذاری در اوراق کم‌ریسک دولتی را در مقایسه با دارایی‌های ریسکی همچون سهام افزایش می‌دهد. در نتیجه، سرمایه‌گذاران بخشی از پرتفوی خود را از بازار سهام خارج کرده و به سمت اوراق دولتی سوق می‌دهند. این جابه‌جایی منابع مالی، موجب کاهش تقاضا برای سهام و در نهایت افت قیمت سهام و کاهش بازدهی آن می‌شود. به همین دلیل، گفته می‌شود که استقراض دولت باعث «ازدحام بیرونی» سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی می‌شود (مرکز پژوهش‌های اقتصادی اتاق ایران، ۱۴۰۴).

در عمل، افزایش نرخ سود تسهیلات در دوره‌های اخیر نه تنها هزینه استقراض را بالا برده، بلکه با سخت‌گیری بیشتر بانک‌ها در اعتبارسنجی، الزام وثایق سنگین و کوتاه‌شدن سررسید تسهیلات، به نوعی «انقباض اعتباری پنهان» برای بنگاه‌های کوچک منجر شده است. در بسیاری موارد بنگاه‌ها به بازارهای غیررسمی پول با نرخ‌های بسیار بالاتر از نرخ‌های رسمی سوق داده می‌شوند که هزینه‌های تأمین مالی را به صورت نامتعارف بالا می‌برد.

مقایسه تجربه سایر کشورها با ایران خلا سازوکارهای مکمل حمایتی را نشان می‌دهد. در اقتصادهایی که نوسانات نرخ بهره برای SMEها قابل تحمل‌تر بوده، هم‌زمان از ابزارهایی مانند یارانه هدفمند نرخ سود، تضمین اعتباری دولتی، تأمین مالی زنجیره‌ای و تفکیک سیاست اعتباری SMEها از سیاست پولی عمومی استفاده شده است. فقدان یا ضعف این سازوکارها در ایران باعث شده است که هر موج انقباض پولی، به‌طور مستقیم به تضعیف بخش مولد کوچک و متوسط منجر شود، بی‌آنکه اثر پایدار و متناسبی بر مهار تورم در بخش واقعی اقتصاد برجای بگذارد (OECD, 2023⁴).

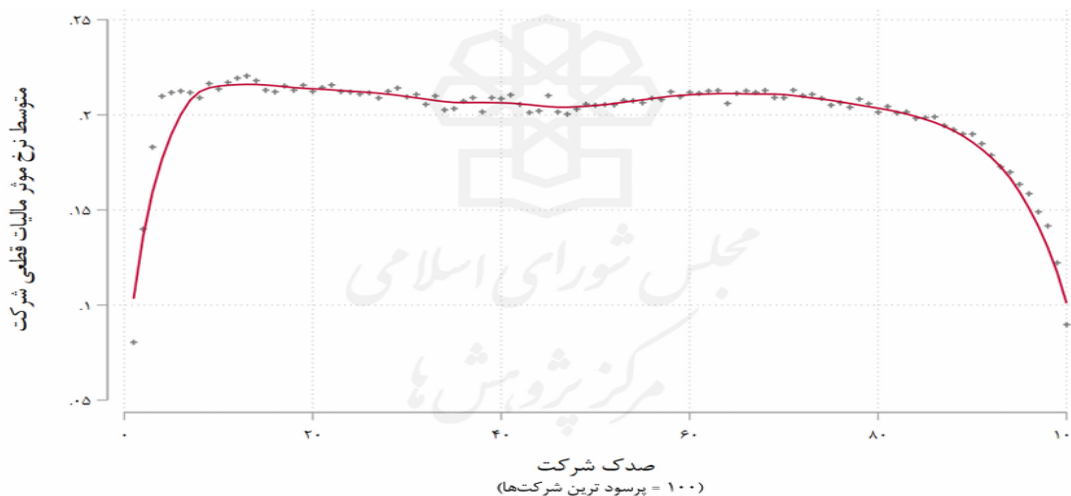
⁴<https://www.oecd.org/industry/SMEs/financing-SMEs-and-entrepreneurs-2023/>

ب) افزایش نرخ مؤثر مالیاتی:

ناهمخوانی میان تمرکز سود و توزیع بار مالیاتی در کشور باعث شده است بخش کوچکی از شرکت‌های بزرگ که سهم بسیار بزرگی از کل سود تولیدشده در میان شرکت‌های سودده را در اختیار دارند، بار مالیاتی متناظر با وزن اقتصادی خود را نپردازند و هرچه میزان سودآوری بیشتر می‌شود، نرخ مؤثر مالیات برای این شرکت‌ها کاهش می‌یابد. پیامد این شکاف آن است که دولت برای تحقق اهداف درآمدی، ناخواسته به سمت پایه‌ها و گروه‌هایی سوق پیدا می‌کند که ردیابی و وصول از آن‌ها ساده‌تر است؛ یعنی بنگاه‌های کوچک و متوسط رسمی‌تر و کم‌قدرت‌تر.

این مساله در نمودار (۱۰) نشان داده شده است. نرخ مؤثر مالیاتی در صدک‌های مختلف شرکت‌ها یکنواخت و صعودی نیست و در نقاطی که شرکت‌های بزرگ‌تر و سودآورتر قرار دارند، افت نرخ مؤثر مشاهده می‌شود. تفسیر اقتصادی این الگو مهم است. در اقتصادی که بخش بزرگی از سود در چند صدک انتهایی انباشته می‌شود، حتی تغییرات کوچک در نرخ مؤثر مالیاتی همان بخش می‌تواند اثر درآمدی قابل توجه ایجاد کند. اما وقتی نرخ مؤثر در همان بخش پایین‌تر باشد، دولت برای تأمین منابع بودجه‌ای ناچار است فشار بیشتری بر پایه‌هایی وارد کند که مقاومت و قدرت چانه‌زنی کمتری دارند. این مسیرها معمولاً هزینه‌های جانبی سنگینی دارند: افزایش هزینه تولید و سرمایه در گردش بنگاه‌های کوچک و متوسط، تشدید رقابت نابرابر میان بنگاه‌های برخوردار از معافیت و بنگاه‌های فاقد آن، و کاهش انگیزه رسمی‌بودن و شفافیت.

نمودار (۱۰): نرخ مؤثر مالیات شرکت‌ها در صدک‌های مختلف سودآوری طی سال ۱۴۰۰

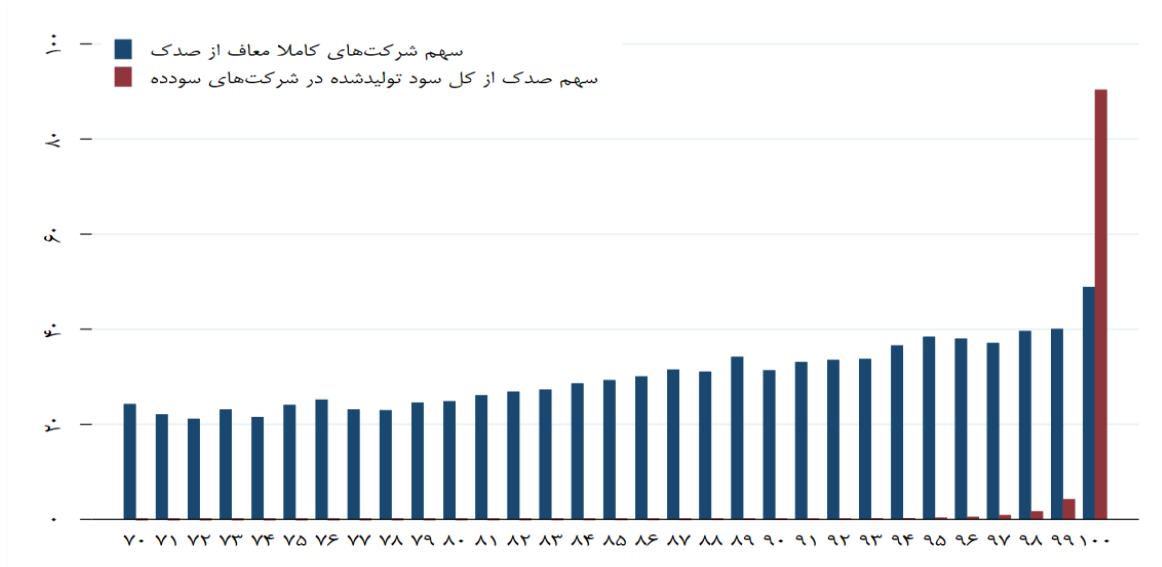


منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس.

بر اساس نمودار (۱۱)، «سهم صدک‌های انتهایی از کل سود تولیدشده در شرکت‌های سودده» تصویری از تمرکز شدید سود ارائه می‌کند؛ یعنی نشان می‌دهد که چه‌طور بخش کوچکی از شرکت‌ها، بخش بزرگی از کیک سودآوری اقتصاد را در اختیار دارد. در کنار آن، نمایش «سهم شرکت‌های کاملاً معاف از مالیات» به این معناست که بخشی از فضای فعالیت اقتصادی بنگاه‌ها (که می‌تواند حتی در همان سال‌ها با سودآوری بالا همراه باشد) به‌طور کامل از دایره پرداخت مالیات خارج می‌شود یا حداقل در سطوحی بسیار پایین‌تر از ظرفیت واقعی خود مشارکت می‌کند. کنار هم قرار گرفتن این دو تصویر، یک مسئله

سیاستی کلیدی را برجسته می‌کند: اگر سودآوری در اقتصاد به شدت متمرکز است، اما بخشی از همان فضای فعالیت از معافیت کامل برخوردار می‌شود، آنگاه ظرفیت واقعی افزایش درآمد مالیاتی نه در افزایش فشار بر همه، بلکه در بازنگری در تبعیض‌ها و معافیت‌ها و نزدیک کردن پرداخت مالیات به توان پرداخت نهفته است (مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، ۱۴۰۴).

نمودار (۱۱): سهم صدک‌های ۷۰ تا ۱۰۰ از کل سود محقق شده و سهم شرکت‌های کاملاً معاف از هر صدک (درصد)



منبع: سازمان برنامه و بودجه

در متن لایحه بودجه ۱۴۰۵، بسیاری از نرخ‌های اسمی مالیاتی بدون تغییر باقی مانده‌اند، اما شواهد نشان می‌دهد که کاهش سقف معافیت‌ها، محدودسازی نرخ صفر و کاهش مشوق‌ها بار واقعی مالیات را برای بنگاه‌ها افزایش داده است. رشد ۴۲ درصدی درآمدهای مالیاتی در لایحه بودجه ۱۴۰۵ نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۴ و رشد ۴۶ درصدی درآمد حاصل از مالیات بر شرکت‌ها، نشان از فشار بر بنگاه‌ها دارد. این رویکرد به معنای افزایش بار مالیاتی بدون بهبود هم‌زمان سودآوری یا ثبات محیط کسب و کار است.

در عمل، این سیاست‌ها سبب می‌شود بنگاهی که از نظر حسابداری تغییر محسوسی در درآمد یا سود اسمی ندارد، ناچار شود سهم بزرگ‌تری از جریان نقد خود را به مالیات اختصاص دهد. برای شرکت‌های کوچک و متوسط، که چرخه فعالیت آن‌ها به پرداخت‌های روزمره، خرید نقدی نهاده‌ها و تعهدات کوتاه‌مدت وابسته است، این افزایش نرخ مؤثر، اثر بسیار بزرگ‌تری از آنچه در ظاهر دیده می‌شود، بر توان ادامه فعالیت می‌گذارد. در چنین شرایطی، مالیات از یک تعهد قانونی قابل پیش‌بینی، به یکی از عوامل تعیین‌کننده بقا یا خروج بنگاه از بازار تبدیل می‌شود.

با توجه به اینکه سیستم مالیاتی در ایران متمرکز بر مؤدیان شفاف، رسمی و قابل ردیابی است؛ رویکردی که از منظر اجرایی، وصول درآمد را تسهیل می‌کند، اما از منظر عدالت مالیاتی و کارایی اقتصادی، پیامدهای نگران‌کننده‌ای دارد.

در مقابل، SMEها به دلیل ثبت قانونی، اتصال به سامانه مؤدیان، ارائه منظم اظهارنامه و فعالیت در زنجیره‌های رسمی تأمین، کمترین امکان اجتناب، تعویق یا انتقال بار مالیاتی را دارند. نتیجه این وضعیت، تنبیه بنگاه‌های قانون‌مدار و ایجاد مشوق ضمنی برای حرکت به سمت فعالیت غیررسمی، کوچک‌سازی صوری یا خروج تدریجی از بخش شفاف اقتصاد است. افول بنگاه‌های کوچک و متوسط به معنای کاهش اشتغال پایدار، افزایش بیکاری پنهان و آشکار، گسترش فعالیت‌های غیررسمی، تضعیف طبقه متوسط و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای است. نکته کلیدی آن است که این هزینه‌ها در جداول رسمی بودجه ۱۴۰۵ بازتاب نمی‌یابند. بودجه ممکن است در ظاهر تراز باشد، اما هزینه واقعی افزایش نرخ مؤثر مالیات بر SMEها، به سال‌های آینده منتقل می‌شود؛ سال‌هایی که دولت ناگزیر خواهد بود منابع بیشتری را صرف حمایت‌های اجتماعی، جبران بیکاری و ترمیم آسیب‌های اقتصادی ناشی از همین سیاست‌ها کند.

ت) افزایش قیمت حامل‌های انرژی

افزایش قیمت حامل‌های انرژی پیش‌بینی شده در لایحه بودجه ۱۴۰۵ (افزایش حدود ۱۸ برابری نرخ نفت گاز عرضه شده توسط کارت سوخت اضطراری جایگاه‌ها، افزایش ۳۵ برابری نفت گاز عرضه شده برای مصرف در مولدهای اضطراری تولید برق و افزایش قیمت بنزین)، یکی دیگر از کانال‌های اصلی انتقال فشار هزینه‌ای به بنگاه‌های کوچک و متوسط است که در کنار فشار مالیاتی و ارزی، یک فشار تجمیعی و فرساینده بر ساختار هزینه و سودآوری آن‌ها وارد می‌کند. اگرچه اصلاح قیمت انرژی، در اسناد سیاستی به عنوان اقدامی اجتناب‌ناپذیر در جهت کاهش کسری بودجه و بهبود کارایی مصرف معرفی می‌شود، اما در غیاب سیاست‌های جبرانی و هدفمند برای بخش تولید، به‌ویژه SMEها، عملاً به یک شوک منفی عرضه تبدیل می‌شود. حامل‌های انرژی برای SMEها نه صرفاً یک نهاده جانبی، بلکه یک جزء بنیادین از بهای تمام‌شده تولید محسوب می‌شوند. برق، گاز، سوخت، و خدمات وابسته به انرژی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در تمام زنجیره‌های تولید، حمل‌ونقل، نگهداری، انبارداری و ارائه خدمات نقش دارند. افزایش قیمت این حامل‌ها، از طریق اثرگذاری هم‌زمان و زنجیره‌ای بر هزینه‌های تولید، نهاده‌ها، حمل‌ونقل و نیاز به سرمایه در گردش اثر فزاینده‌ای بر کل ساختار هزینه SMEها دارد؛ اثری که به مراتب شدیدتر از بنگاه‌های بزرگ بروز می‌کند.

بنگاه‌های بزرگ، به واسطه برخورداری از فناوری‌های بهینه‌تر، دسترسی به قراردادهای انرژی بلندمدت، امکان سرمایه‌گذاری در کاهش شدت انرژی و قدرت چانه‌زنی بالاتر، توان جذب یا مدیریت نسبی این شوک را دارند. در مقابل، SMEها معمولاً با تجهیزات فرسوده، مقیاس تولید کوچک، وابستگی بالا به انرژی در کوتاه‌مدت و ناتوانی در سرمایه‌گذاری برای بهینه‌سازی مصرف فعالیت می‌کنند. در نتیجه، افزایش قیمت حامل‌های انرژی برای آن‌ها به سرعت به کاهش حاشیه سود یا افزایش زیان عملیاتی منجر می‌شود.

مسئله زمانی حادث می‌شود که این افزایش هزینه، در شرایط رکود تقاضا و محدودیت قدرت قیمت‌گذاری رخ می‌دهد. نتیجه این وضعیت، گرفتار شدن در یک تله هزینه‌ای دیگر است:

- انتقال افزایش قیمت انرژی به محصول و در نتیجه آن افت تقاضا و از دست دادن بازار
- عدم انتقال افزایش قیمت و در نتیجه آن فرسایش سود، اختلال در جریان نقد و تشدید زیان عملیاتی

این تله، به‌ویژه برای بنگاه‌های کوچک مستقر در مناطق کمتر توسعه‌یافته که وابستگی بیشتری به انرژی دارند و دسترسی آن‌ها به بازارهای بزرگ‌تر محدودتر است، آثار مخرب‌تری دارد و می‌تواند منجر به تعطیلی تدریجی یا نیمه‌فعال شدن واحدها شود.

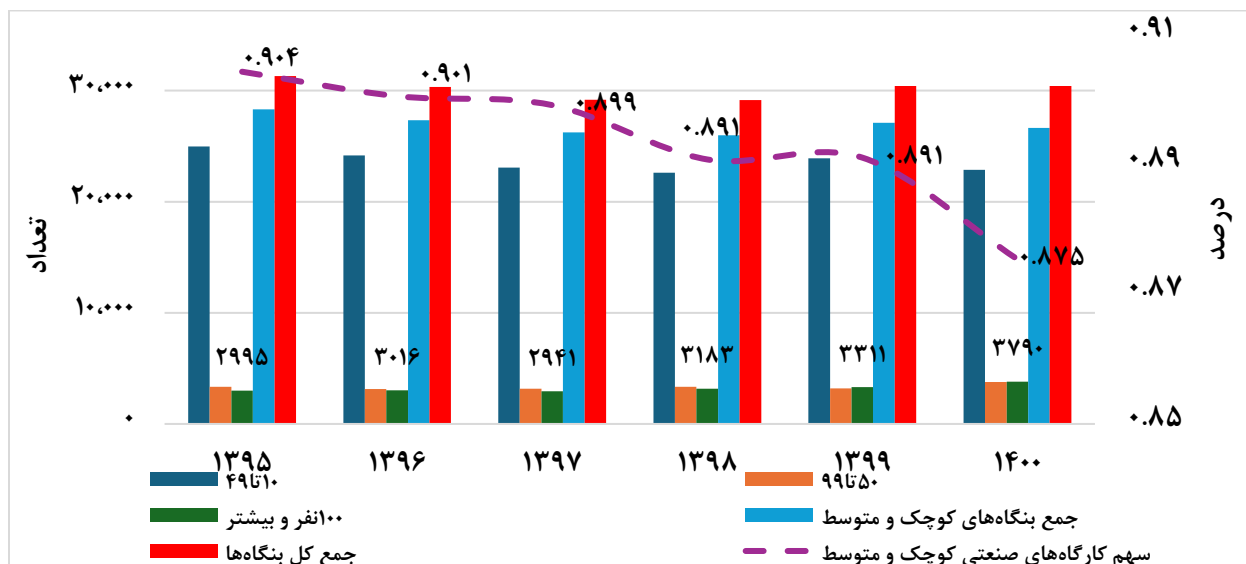
ث) نااطمینانی به‌عنوان «هزینه پنهان تولید»: نااطمینانی اقتصادی ناشی از تداوم تحریم‌ها، تشدید تنش‌های منطقه‌ای و قرار گرفتن اقتصاد کشور در یک وضعیت بالقوه جنگی، در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عوامل تضعیف‌کننده بنگاه‌های کوچک و متوسط تبدیل شده است. این شرایط، بسیاری از ریسک‌هایی را که پیش‌تر قابل شناسایی و محاسبه بودند، به عدم اطمینان ساختاری تبدیل کرده است؛ وضعیتی که برخلاف شوک‌های مستقیم قیمتی یا مالیاتی که آثار آن‌ها به‌صورت عددی در جداول بودجه منعکس می‌شود، ماهیتی رفتاری و انتظاراتی دارد و از کانال تصمیم‌گیری بنگاه‌ها، مسیر فعالیت اقتصادی را دچار اختلال می‌سازد.

شرکت‌های کوچک و متوسط، به دلیل محدودیت سرمایه، فقدان حاشیه امنیت مالی و وابستگی بالا به جریان نقدی کوتاه‌مدت، بیش از سایر بنگاه‌ها از نااطمینانی آسیب می‌بینند. در شرایطی که افق سیاست خارجی، نرخ ارز، مسیرهای تأمین مواد اولیه و حتی ثبات مقررات داخلی با ابهام مواجه است، این بنگاه‌ها عملاً قادر به تفکیک ریسک از عدم اطمینان نبوده و ناچار می‌شوند تصمیمات خود را نه بر پایه محاسبات اقتصادی متعارف، بلکه بر اساس سناریوهای بدبینانه اتخاذ کنند؛ شرایطی که در آن توسعه و سرمایه‌گذاری قابل شکل‌گیری نیست. نتیجه این رفتار، افزایش هزینه‌های احتیاطی، کاهش حجم تولید و پرهیز از تعهدات بلندمدت است؛ روندی که به تدریج توان رقابتی و پایداری بنگاه را فرسایش می‌دهد.

نااطمینانی ناشی از جنگ و تحریم، عملاً افق برنامه‌ریزی را از بنگاه‌های کوچک و متوسط سلب کرده است. در چنین فضایی که اقتصاد از حالت مدیریت ریسک به زیست در عدم اطمینان منتقل می‌شود، سرمایه‌گذاری‌های جدید، نوسازی ماشین‌آلات، توسعه محصول و حتی آموزش نیروی انسانی، نخستین حوزه‌هایی هستند که حذف یا به تعویق می‌افتند. بنگاه‌ها تمرکز خود را از رشد و توسعه به مدیریت بقا معطوف می‌کنند و اقتصاد وارد مرحله‌ای می‌شود که در آن، حفظ وضعیت موجود نیز به یک چالش جدی تبدیل می‌گردد.

نااطمینانی اثرات عمیقی بر نیروی انسانی و سرمایه اجتماعی دارد. هنگامی که چشم‌انداز آینده نامشخص است، امنیت شغلی برای کارکنان بنگاه‌های کوچک و متوسط تضعیف می‌شود و انگیزه نیروی کار ماهر کاهش می‌یابد. این وضعیت، به افزایش تمایل به مهاجرت، گسترش اشتغال غیررسمی و کاهش بهره‌وری منجر می‌شود. رابطه اعتماد میان کارگر، کارفرما و دولت نیز دچار فرسایش می‌گردد و بنگاه‌ها برای حفظ انسجام سازمانی، هزینه‌های پنهان بیشتری متحمل می‌شوند. این پیامدها، اگرچه در جداول بودجه ۱۴۰۵ ثبت نمی‌شوند، اما در بطن جامعه به‌صورت نارضایتی، بی‌ثباتی و کاهش سرمایه اجتماعی نمایان می‌گردند.

نمودار (۱۲): تعداد کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر به تفکیک اندازه بنگاه



منبع: سالنامه آماری مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲

بررسی داده‌های مربوط به بنگاه‌های صنعتی در دوره ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰، بر اساس نمودار ارائه‌شده، حاکی از تفاوت معنادار میان تحولات کمی در تعداد بنگاه‌ها و تحولات ساختاری در سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط از کل فعالیت صنعتی است. مطابق داده‌ها، در این بازه زمانی، تعداد کل بنگاه‌های صنعتی (شامل واحدهای کوچک، متوسط و بزرگ) در سطحی نسبتاً باثبات قرار داشته و حتی در برخی سال‌ها افزایش نسبی را تجربه کرده است. در مقابل، سهم کارگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط از کل ساختار صنعتی روندی کاهشی و پیوسته را نشان می‌دهد.

داده‌های نمودار (۱۲) بیانگر آن است که کاهش سهم کارگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط در تولید از حدود مقادیر نزدیک به ۰.۹ در ابتدای دوره (۱۳۹۵) به سطوحی پایین‌تر (۰.۸۷) در انتهای دوره (۱۴۰۰) به همراه کاهش نسبی این بنگاه‌ها، منجر به کاهش نقش اقتصادی آن‌ها شده است. به بیان دیگر، بخشی از واحدهای فعال SME در این دوره با کاهش مقیاس تولید، افت بهره‌وری یا محدود شدن سطح اشتغال مواجه بوده‌اند.

از منظر توزیع بنگاه‌ها بر حسب اندازه، داده‌ها نشان می‌دهد که در تمامی سال‌های مورد بررسی، بخش عمده‌ای از بنگاه‌های صنعتی کشور را واحدهای کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند؛ با این حال، نسبت این بنگاه‌ها به کل فعالیت صنعتی به تدریج کاهش یافته است.

تحلیل روند زمانی داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که افت سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط از سال ۱۳۹۷ به بعد (از ۲۸۳۱۳ در سال ۱۳۹۷ به ۲۶۶۲۹ در سال ۱۴۰۰) شتاب بیشتری به خود گرفته است؛ دوره‌ای که هم‌زمان با افزایش بی‌ثباتی‌های کلان اقتصادی و تشدید محدودیت‌های مالی و نهادی بر فعالیت بنگاه‌ها بوده است. استمرار این روند تا سال ۱۴۰۰ بیانگر آن است که SMEها در جذب شوک‌ها و بازگشت به مسیر رشد با موانع ساختاری مواجه بوده‌اند.

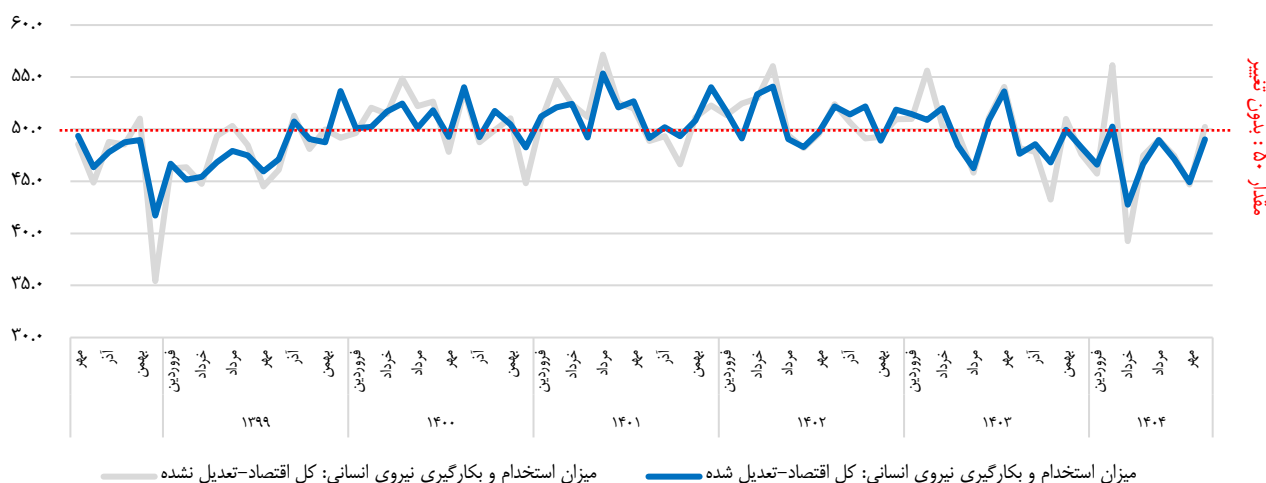
در غیاب سیاست‌های جبرانی مؤثر، از جمله تسهیل دسترسی به نقدینگی، تخفیف‌های مالیاتی مقطعی، یا سازوکارهای تثبیت هزینه‌های تولید، خطر تعطیلی شمار قابل‌توجهی از بنگاه‌های کوچک و متوسط در سال پیش‌رو دور از انتظار نخواهد بود؛

تعطیلی‌هایی که پیامد مستقیم آن اخراج نیروی کار و انتقال هزینه‌های تصمیمات اقتصادی امروز به حوزه‌های اجتماعی و بودجه‌ای سال‌های بعد خواهد بود.

۴. کاهش اشتغال در نتیجه فشار هزینه‌ای بر بنگاه‌ها

با توجه اینکه اجرای سیاست‌های بودجه‌ای دولت فشار زیادی بر بنگاه‌ها به‌ویژه SMEها تحمیل می‌کند و نتیجه این سیاست، تضعیف توان آن‌ها در حفظ سطح اشتغال موجود بوده است. بسیاری از بنگاه‌های کوچک، ناچار به کاهش ساعات کاری، تعدیل نیروی انسانی یا انتقال فعالیت به بخش غیررسمی شده‌اند. بر این اساس سری زمانی روند شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در طرح شاخص مدیران خرید (شامخ) در بخش کل اقتصاد به شرح نمودار (۱۳) است:

نمودار (۱۳): روند شاخص استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی شامخ کل اقتصاد

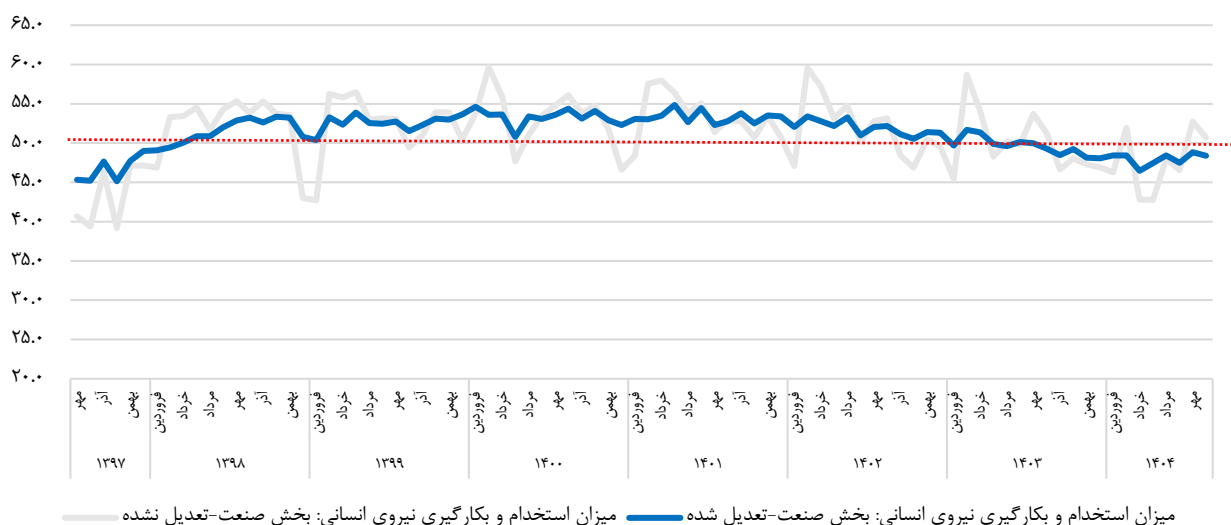


منبع: مرکز آمار، اطلاعات اقتصادی و پایش اصل ۴۴ اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۴

بررسی سری زمانی شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در قالب طرح شاخص مدیران خرید (شامخ) نشان می‌دهد که وضعیت بازار کار بنگاه‌ها، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط، در ماه‌های اخیر در شرایط نامساعدی قرار داشته است. مطابق نمودار (۱۳)، شاخص استخدام در کل اقتصاد از ابتدای سال در سطحی کمتر از مقدار مرزی ۵۰ قرار داشته و تنها در اردیبهشت‌ماه به عدد ۵۰ رسیده است که این مقدار صرفاً بیانگر عدم تغییر شاخص نسبت به ماه قبل بوده و نشانه‌ای از بهبود یا گسترش اشتغال محسوب نمی‌شود. تداوم قرارگیری شاخص در سطوح پایین‌تر از ۵۰ طی شش‌ماهه ابتدایی سال بیانگر آن است که در مجموع، تعداد بنگاه‌هایی که کاهش استخدام یا توقف جذب نیروی انسانی را گزارش کرده‌اند، بیش از بنگاه‌هایی بوده است که اقدام به افزایش نیروی کار کرده‌اند؛ موضوعی که از منظر تحلیلی، نشان‌دهنده روند نزولی اشتغال بنگاه‌محور در کل اقتصاد است. از آنجا که شاخص میزان استخدام در چارچوب شامخ به‌عنوان یکی از شاخص‌های پیش‌نگر بازار کار شناخته می‌شود، استمرار افت آن را می‌توان بازتابی از رفتار احتیاطی بنگاه‌ها در مواجهه

با شرایط کلان اقتصادی دانست. افزایش نااطمینانی‌های اقتصادی، کاهش تقاضای مؤثر، محدودیت دسترسی به منابع مالی، رشد هزینه‌های تولید و فشارهای مالیاتی و بیمه‌ای موجب شده است بنگاه‌ها، به‌ویژه SMEها، به‌جای توسعه فعالیت و جذب نیروی جدید، راهبرد حفظ وضع موجود، انجماد استخدام و حتی تعدیل محدود نیروی انسانی را در پیش گیرند. در چنین فضایی، حتی نزدیک شدن شاخص به سطح ۵۰ نیز بیشتر به معنای تلاش بنگاه‌ها برای جلوگیری از تشدید کاهش اشتغال است تا نشانه‌ای از خروج از رکود بازار کار.

نمودار (۱۴): روند شاخص استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی شامخ صنعت



مقدار ۵۰: بدون تغییر

منبع: مرکز آمار، اطلاعات اقتصادی و پایش اصل ۴۴ اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۴

بررسی شاخص استخدام در بخش صنعت (نمودار ۱۴) تصویر روشن‌تری از شدت یافتن مشکلات اشتغال در میان بنگاه‌های تولیدی ارائه می‌دهد. از آبان‌ماه سال ۱۴۰۳ به بعد، شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در بخش صنعت به‌صورت مستمر در محدوده کمتر از ۵۰ قرار گرفته و این روند نزولی تا پایان دوره مورد بررسی ادامه یافته است. پایداری این وضعیت نشان می‌دهد که کاهش استخدام در بخش صنعت نه یک نوسان مقطعی، بلکه یک روند نسبتاً پایدار و ساختاری است. با توجه به آنکه بخش صنعت سهم بالایی از بنگاه‌های کوچک و متوسط رسمی را در بر می‌گیرد، افت این شاخص بیانگر فشاری است که بیش از همه بر SMEهای صنعتی وارد شده است؛ بنگاه‌هایی که به‌شدت به سرمایه در گردش وابسته‌اند و در عین حال بیشترین تأثیر را از نوسانات نرخ ارز، افزایش هزینه مواد اولیه و انرژی و محدودیت‌های اعتباری می‌پذیرند. در چنین شرایطی، بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط برای حفظ بقا و کنترل هزینه‌ها ناچار به کاهش یا توقف استخدام، عدم جایگزینی نیروی خارج‌شده و افزایش بهره‌گیری از نیروی کار موجود شده‌اند. انعکاس این رفتار در شاخص شامخ استخدام، نشانه‌ای از تضعیف ظرفیت جذب نیروی انسانی در بخش تولید و کاهش انگیزه بنگاه‌ها برای توسعه فعالیت‌های خود است. تداوم این روند می‌تواند در میان‌مدت به فرسایش سرمایه انسانی، افزایش اشتغال ناقص و کاهش توان رقابتی بنگاه‌ها منجر شود.

قرارگیری شاخص میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی در سطحی پایین‌تر از مقدار مرزی ۵۰، به‌ویژه در بخش صنعت، حاکی از آن است که بازار کار بنگاه‌های کوچک و متوسط در شرایط رکودی قرار دارد و سیاست‌های حمایتی موجود نتوانسته‌اند انگیزه لازم برای گسترش اشتغال در این بنگاه‌ها ایجاد کنند. این وضعیت نه تنها بازتابی از افزایش هزینه‌های تولید و ضعف تقاضای مؤثر است، بلکه به‌طور معناداری متأثر از جهت‌گیری‌های کلان سیاست مالی و بودجه‌ای کشور نیز می‌باشد.

از منظر آثار اجتماعی و اقتصادی، تداوم هم‌زمان کاهش اشتغال و استمرار رویکردهای بودجه‌ای مبتنی بر تأمین منابع از بخش مولد، می‌تواند در میان‌مدت به تعمیق رکود در بازار کار، افزایش نااطمینانی شغلی، گسترش اشتغال ناقص و غیررسمی و در نهایت تضعیف پایه تولید و اشتغال پایدار در اقتصاد کشور بینجامد. ۱

۵. عواقب اجتماعی ناشی از کاهش اشتغال در SMEها

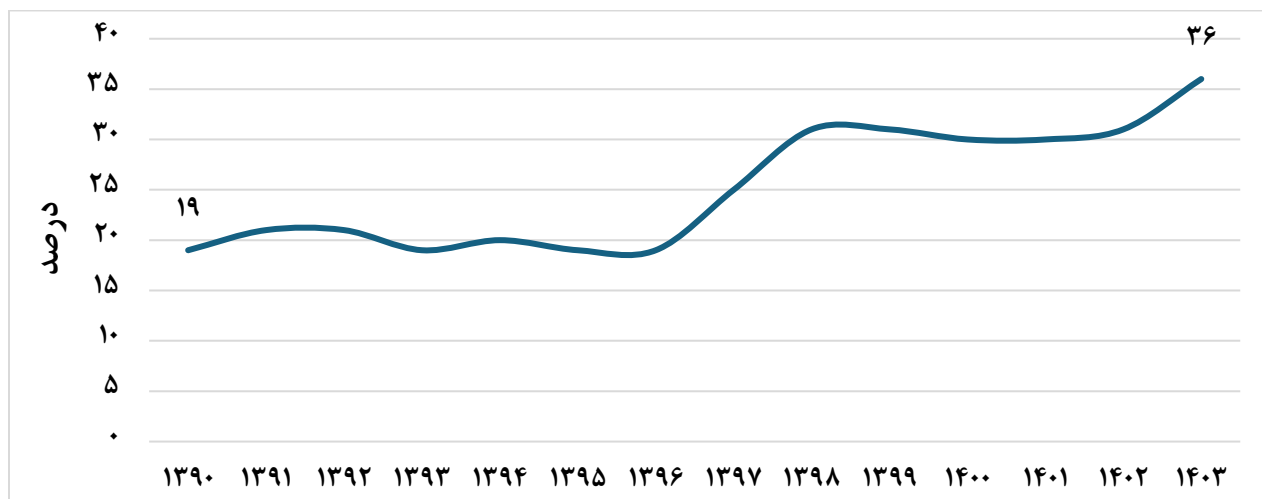
شرکت‌های کوچک و متوسط در ساختار اقتصادی ایران، نه یک بخش حاشیه‌ای، بلکه ستون فقرات اشتغال، توزیع درآمد و ثبات اجتماعی محسوب می‌شوند. سهم بالای این بنگاه‌ها در ایجاد اشتغال خالص، جذب نیروی کار کم‌سرمایه، حفظ تعادل منطقه‌ای و شکل‌دهی به طبقه متوسط شاغل، باعث شده است که هرگونه اختلال ساختاری در فعالیت آن‌ها، مستقیماً به حوزه‌ی اجتماع منتقل شود. از این منظر، بررسی وضعیت SMEها در بستر لایحه بودجه سال ۱۴۰۵، صرفاً یک تحلیل اقتصادی یا بخشی نیست؛ بلکه تحلیلی درباره‌ی مسیر آینده ثبات اجتماعی و تاب‌آوری اقتصادی کشور است.

لایحه بودجه ۱۴۰۵، با توجه به شعار سال مبنی بر حمایت از تولید و اشتغال، در عمل واجد مجموعه‌ای از تصمیمات و سازوکارهای مالی است که فشار هزینه‌ای، مالیاتی و نااطمینانی را به‌صورت هم‌زمان بر بنگاه‌های کوچک و متوسط تشدید می‌کند. آنچه این وضعیت را نگران‌کننده‌تر می‌سازد، غیبت کامل یک چارچوب اجتماعی پیشگیرانه در سیاست مالی است؛ به‌گونه‌ای که افول SMEها نشانه‌ای روشن از ناهم‌راستایی سیاست‌های بودجه‌ای با شعار سال است.

افول شرکت‌های کوچک و متوسط به‌عنوان موتور محرک تولید، اشتغال و نوآوری، آثار و پیامدهای اجتماعی فراوانی خواهد داشت.

الف) فقر: تضعیف SMEها دقیقاً همان منبع نیروی انسانی ناامید و فقیر را تولید می‌کند که می‌تواند روند صعودی سرقت‌ها را که در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسید (بر طبق نمودار ۱۷)، مجدداً تقویت و تسریع کند. افول اقتصادی بنگاه‌ها در این حالت، به‌طور مستقیم به ناامنی اجتماعی عمیق‌تر ترجمه می‌شود.

نمودار (۱۵): روند نرخ فقر در ایران

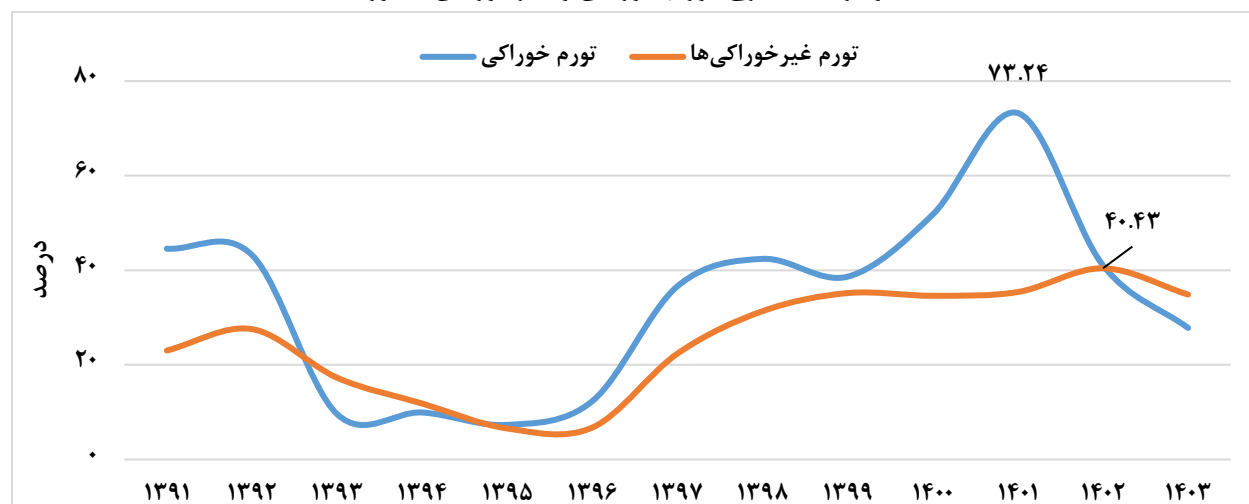


منبع: وزارت اقتصاد و دارایی

همان طور که از نمودار (۱۵) مشخص است طی دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳ روند نرخ فقر (درصد جمعیت زیر خط فقر مطلق) در کشور افزایشی بوده است به طوری که از ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۴۰۳ رسیده که این نشان از فقرپروری و کوچک شده سفره غذایی مردم بوده است.

از طرفی تورم نقطه به نقطه ۴۶ درصدی تولیدکننده در تابستان ۱۴۰۴ بیانگر افزایش قابل توجه هزینه‌های تولید است که با وقفه‌ای کوتاه به سطح قیمت مصرف‌کننده (تورم نقطه به نقطه ۶۰ درصدی دی ماه ۱۴۰۴) منتقل می‌شود و قدرت خرید خانوارها را کاهش می‌دهد. با توجه به سهم بالاتر نهاده‌ها و وابستگی بیشتر بخش خوراکی به شوک‌های هزینه‌ای، این وضعیت موجب رشد سریع‌تر تورم اقلام خوراکی نسبت به غیرخوراکی شده (طبق نمودار ۱۶) است و فشار معیشتی بیشتری بر خانوارها، به‌ویژه دهک‌های پایین، به دلیل اینکه سهم سبد خوراکی از کل هزینه‌های این خانوار نسبت به دهک‌های بالاتر جامعه بیشتر بوده وارد می‌کند.

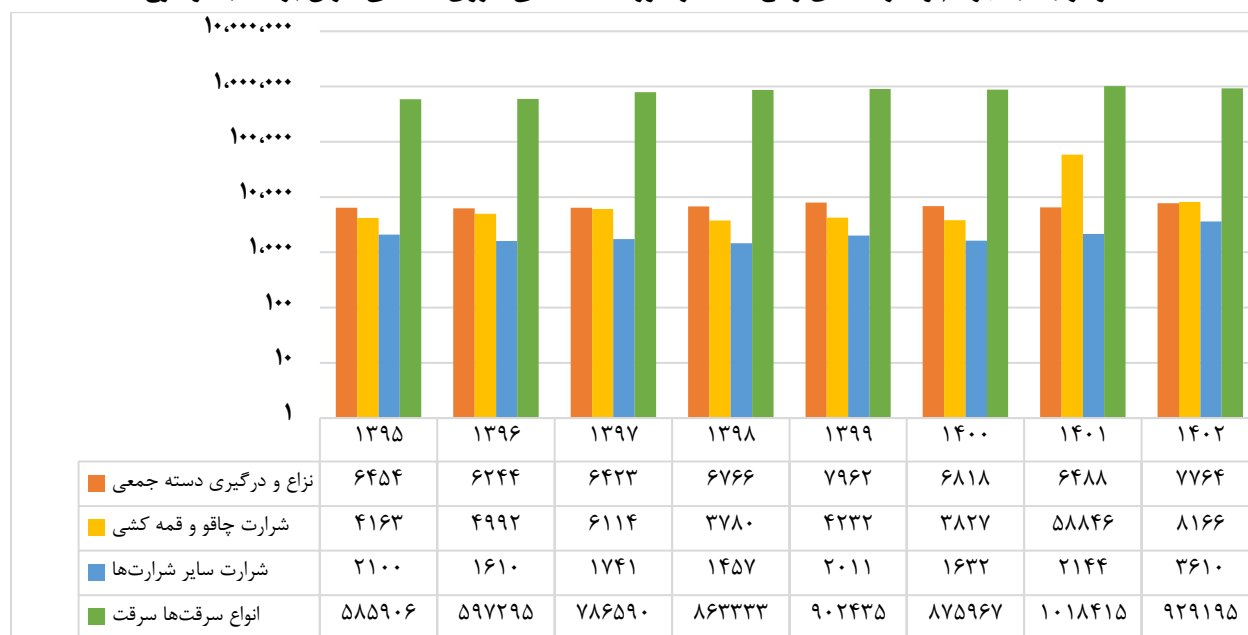
نمودار (۱۶): نرخ تورم خوراکی و غیرخوراکی کشور



منبع: مرکز آمار ایران

ب) جرم و جنایت: هرگونه سیاست اقتصادی کلان که منجر به انقباض، تعدیل نیرو یا تعطیلی این بنگاه‌ها شود، شوکی مستقیم را به بافت اجتماعی وارد می‌کند. از منظر نظریه‌های اقتصادی-اجتماعی، جرم، بیکاری ساختاری و فقر ناگهانی ناشی از فروپاشی بنگاه‌ها، فرصت‌های مشروع درآمدزایی را کاهش داده و افراد تعدیل شده را برای تأمین معاش به سمت روش‌های غیرقانونی، به‌ویژه **جرائم مالی و سرقت**، سوق می‌دهد. در این چارچوب، سیاست‌های بودجه ۱۴۰۵ که فشار هزینه‌ای، مالیاتی و نااطمینانی را بر SMEها تشدید می‌کنند که در کنار فشار به بخش‌های مولد، یک فشار فزاینده‌ای را هم به خانوارها و جامعه وارد می‌کند و آثار تورمی در پی خواهد داشت که در کنار کاهش اشتغال می‌تواند به بزهکاری، فقر و ... منتهی شود.

نمودار (۱۷): جرایم و سرقت‌های واقع شده در حوزه استحقاقی نیروی انتظامی ایران برحسب موضوع

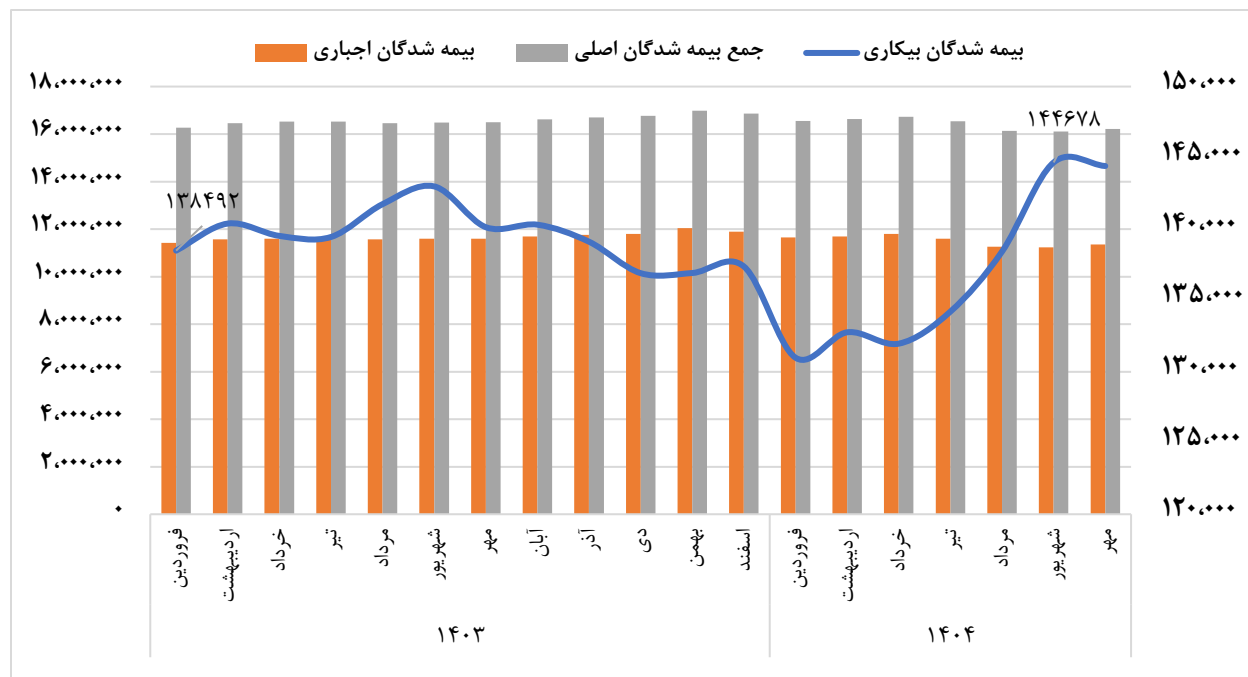


منبع: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲

تحلیل روندهای بزهکاری در بازه زمانی ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲، که در نمودار ارائه‌شده قابل مشاهده است، قویاً فرضیه پیوند میان ناپایداری اقتصادی و افزایش جرم را تأیید می‌کند. در این نمودار، متغیر «انواع سرقت‌ها» حیاتی‌ترین شاخص برای سنجش تأثیر ناامنی اقتصادی است.

مقیاس لگاریتمی نمودار (۱۷) نشان می‌دهد که «انواع سرقت‌ها» (ستون سبز روشن) دارای بالاترین فراوانی مطلق هستند. داده‌ها نشان می‌دهند که فراوانی انواع سرقت‌ها از سال ۱۳۹۵ (۵۸۵,۹۰۶ مورد) تا سال ۱۴۰۱ (۱,۰۱۸,۴۱۵ مورد) یک **روند صعودی پایدار و نگران‌کننده** را طی کرده و در سال ۱۴۰۱ به اوج خود رسیده است. این افزایش ۷۳ درصدی، به‌شدت با دوره‌های تشدید شوک‌های ارزی، تورم بالا و ناپایداری کلان اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ همزمانی دارد. این همزمانی یک رابطه علت و معلولی قوی میان افول اقتصادی و بحران سرقت را اثبات می‌کند.

نمودار (۱۸): آمار بیمه‌شدگان تامین اجتماعی



نمودار (۱۸) تحولات ماهانه سه متغیر کلیدی بازار کار رسمی در سال ۱۴۰۳ و ابتدای ۱۴۰۴ را نشان می‌دهد: جمع بیمه‌شدگان اصلی به‌عنوان نماینده کل اشتغال رسمی تحت پوشش تأمین اجتماعی، بیمه‌شدگان اجباری به‌عنوان شاخص اشتغال فعال بنگاه‌ها و بیمه‌شدگان بیکاری به‌عنوان شاخص خروج از اشتغال و فشار وارد بر صندوق‌های حمایتی. این تفکیک امکان تحلیل دقیق‌تر پیوند میان تحولات بازار کار و بار مالی منتقل شده به دولت و سازمان تأمین اجتماعی را فراهم می‌کند (وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، ۱۴۰۴).

بررسی روند بیمه‌شدگان اجباری نشان می‌دهد که اگرچه نوسانات ماهانه محدود است، اما اشتغال در مسیر رکود قرار دارد. به‌ویژه از نیمه اول ۱۴۰۴، رشد بیمه‌شدگان اجباری متوقف شده یا به‌صورت تدریجی تضعیف می‌شود و نشانه‌ای از بازگشت پایدار به مسیر صعودی مشاهده نمی‌شود؛ حتی در ماه‌هایی که انتظار تعدیل شوک‌های اقتصادی وجود داشته است. این رفتار کاملاً با شرایط شرکت‌های کوچک و متوسط همخوانی دارد.

در مقابل، یکی از مهم‌ترین پیام‌های نمودار (۱۸)، افزایش بیمه‌شدگان بیکاری طی دوره ۱۴۰۳ تا ۱۴۰۴ رشد ۵ درصدی (از ۱۳۸۴۹۲ به ۱۴۴۶۷۸) را تجربه کرده است. این وضعیت نشان می‌دهد که بخشی از نیروی کار رسمی از اشتغال فعال خارج شده، اما همچنان در چرخه نظام بیمه‌ای باقی مانده و از دریافت‌کننده حق بیمه به دریافت‌کننده مستمری بیکاری تبدیل شده است. از منظر اقتصاد کلان و مالیه عمومی، این پدیده مصداق روشن «جایجایی هزینه» است؛ به‌طوری که شوک‌های

سیاستی، ارزی و نهادی که ابتدا ظرفیت اشتغال بنگاه‌ها به‌ویژه SMEها را تضعیف کرده‌اند، در مرحله بعدی به افزایش هزینه‌های جاری دولت و سازمان تأمین اجتماعی منجر شده‌اند.

ثبات نسبی جمع بیمه‌شدگان اصلی، که در نگاه اول می‌تواند به‌عنوان نشانه پایداری بازار کار تعبیر شود، در این چارچوب واجد معنای متفاوتی است. این ثبات نه حاصل رشد واقعی و سالم اشتغال، بلکه نتیجه خنثی شدن کاهش اشتغال مولد با افزایش بیمه‌شدگان بیکاری است. به بیان دقیق‌تر، اگرچه اندازه اسمی بازار کار رسمی تقریباً حفظ شده، اما ترکیب درونی آن در حال تضعیف است؛ سهم اشتغال مولد و فعال کاهش یافته و سهم تعهدات حمایتی و غیرمولد افزایش پیدا کرده است.

تعطیلی‌های زنجیره‌ای در SMEها، نه تنها اهداف کوتاه‌مدت درآمدی دولت را محقق نخواهد ساخت، بلکه با قطع کانال اصلی ایجاد شغل پایدار، بحران فقر را تعمیق کرده و زمینه را برای **ادامه روند صعودی نرخ فقر در سال ۱۴۰۵** فراهم می‌سازد. همچنین به تشدید پیامدهای اجتماعی-امنیتی (مانند افزایش بزهکاری ناشی از فقر و شورش-های اجتماعی)، کاهش انسجام و همبستگی اجتماعی، تضعیف سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی منجر خواهد شد که هزینه‌های آتی دولت را به مراتب سنگین‌تر می‌سازد.

۶. جمع‌بندی و پیشنهادات

شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEها) به‌عنوان ستون فقرات تولید و اشتغال کشور، در سال‌های اخیر در بستری از نااطمینانی مزمن، نوسانات شدید نرخ ارز، تورم بالا فعالیت کرده‌اند. برخلاف بنگاه‌های بزرگ دولتی و شبه‌دولتی، این بنگاه‌ها دسترسی محدودی به منابع مالی ارزان‌قیمت دارند و از قدرت چانه‌زنی کافی در برابر سیاست‌گذار برخوردار نیستند؛ از این‌رو، هر شوک سیاستی یا اقتصادی با شدتی مضاعف بر آن‌ها اثر می‌گذارد. **جهش‌های ارزی، افزایش هزینه نهاده‌های تولید و انرژی، محدودیت اعتبارات بانکی، رشد نرخ مؤثر مالیات ناشی از کاهش معافیت‌ها و افزایش نااطمینانی به‌عنوان «هزینه پنهان تولید»**، به فرسایش سرمایه در گردش، کاهش حاشیه سود و کوچک‌شدن تدریجی مقیاس فعالیت SMEها منجر شده است؛ فرآیندی که اغلب به‌صورت پنهان و تدریجی و از مسیر تعویق دستمزدها، توقف سرمایه‌گذاری و تعدیل آرام نیروی کار رخ داده است.

پیامدهای اقتصادی تضعیف SMEها به‌سرعت در حوزه اجتماعی بازتاب می‌یابد. افزایش بیکاری و ناامنی معیشتی، زمینه‌ساز رشد فقر شده و **روند صعودی نرخ فقر از حدود ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۰ به حدود ۳۶ درصد در سال ۱۴۰۳** را توضیح می‌دهد؛ روندی که هم‌زمان با تورم بالاتر خوراکی‌ها نسبت به غیرخوراکی‌ها فشار مضاعفی بر اقشار کم‌درآمد وارد کرده است. از سوی دیگر، همبستگی معناداری میان تشدید شوک‌های اقتصادی، بیکاری، افزایش جرم و جنایت، به‌ویژه سرقت‌ها (افزایش ۷۳ درصدی طی دوره ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۱) و فشار هزینه‌ای بر دولت (رشد ۵ درصدی بیمه‌شدگان بیکاری) مشاهده شده است.

با توجه به ساختار و مفروضات لایحه بودجه ۱۴۰۵ که رویکردی خوش‌بینانه به تحقق درآمدهای مالیاتی دارد و هم‌زمان افزایش قیمت حامل‌های انرژی را دنبال می‌کند، نمی‌توان چشم‌انداز روشنی برای بهبود وضعیت SMEها در این شرایط

متصور بود. تداوم این رویکرد، به جای حمایت از بخش مولد در شرایط رکود تورمی، می تواند روند افول بنگاه های کوچک و متوسط را تشدید کند. بر این اساس، با استناد به دیدگاه ها و جمع بندی های تخصصی کمیسیون های مسئولیت اجتماعی و صنعت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، و با هدف کاهش مخاطرات اقتصادی و اجتماعی مترتب بر روندهای کنونی، پیشنهاد های زیر در راستای بهبود وضعیت SME ها به دولت محترم ارائه می گردد:

- ایجاد نظام مالی ویژه بنگاه های کوچک و متوسط با ابزارهای نوین مانند ضمانت اعتباری و وام های کم بهره.
- حمایت و پشتیبانی از ایجاد کنسرسیوم ها و خوشه های صنعتی در سطح ملی و استان ها برای تقویت هم افزایی در مسیر تامین مشترک مواد اولیه، صادرات گروهی و یا اشتراک منابع تخصصی.
- لازم است میان صنایع بزرگ و انرژی بر با سهم اندک در ایجاد اشتغال و درآمدزایی بالای ارزی با شرکت های کوچک و متوسط با سهم اندک از مصرف انرژی (سهم ۸۵ درصدی در اشتغالزایی و درآمد ارزی پایین)؛ تفاوت قائل شد. لذا، باید در فرآیند اصلاح (افزایش) قیمت حامل های انرژی بخش صنعت به تفاوت های ماهوی صنایع توجه شود.
- تقویت و توانمندسازی نقش اتاق های بازرگانی و تشکلهای صنفی در هدایت و آموزش بنگاه ها در شرایط تحریم.
- ایجاد سازوکار لازم برای سرمایه گذاری خطرپذیر (Venture Capital) یا صندوق های حمایتی تخصصی برای حمایت از بنگاه های کوچک و متوسط.
- ثبت و شفاف سازی نرخ ارز بر مبنای عرضه و تقاضا به گونه ای که امکان برنامه ریزی میان مدت برای بنگاه ها فراهم گردد.
- حذف موانع اجرایی و بخشنامه ای که مانع استفاده بنگاه های کوچک از رویه های فوق می شود.
- ایجاد تسهیلات ویژه برای بنگاه های کوچک و متوسط برای پرداخت لیست بیمه و مالیات به مدت یک سال با شرط حفظ نیروی انسانی و اشتغال.
- اختصاص یک درصد (۱٪) از مالیات بر ارزش افزوده واحدهای تولیدی هر شهرک صنعتی به صندوق ویژه همان شهرک نزد شرکت شهرک های صنعتی استان، به صورت واریز ماهانه؛ با هدف نوسازی زیرساخت ها، تأمین خدمات شهری و کاهش هزینه های مضاعف تولیدکنندگان با مصرف شفاف و هدفمند منابع.
- امکان تأمین مالی زنجیرها با مشارکت بانک ها، شرکت های تأمین مالی و صندوق ضمانت سرمایه گذاری صنایع کوچک
- جایگزینی ابزارهای مبتنی بر شبه پول در نظام بانکی کشور با سازوکارهای تأمین مالی ویژه بخش صنعت، ترجیحاً بر پایه سبد ارزی یا طلا، به منظور حفظ ارزش منابع، کاهش ریسک تورمی و افزایش قابلیت برنامه ریزی بنگاه های تولیدی: انتشار اوراق بدهی بر پایه سبد ارزی و یا طلا و با کوپن سود حداقلی ماهیانه بصورتی که بانکها و نهایتاً

بانک مرکزی این اوراق را از بانک ها به جای نقدینگی بپذیرد . بانک ها این اوراق را از بدهکاران به شبکه بانکی بجای پول نقد پذیرفته و اجازه گردش این اوراق را بطور کامل در پروسه تولید بدهند.

➤ ایجاد گردش مالی بدون افزایش نقدینگی در شبکه صنعت از طریق هرگونه اوراق یا شبه پول بابت تسویه بهای خرید مواد اولیه شرکت های کوچک و متوسط. به این طریق این شرکت ها می توانند دیون خود را به ادارات و سازمانها از جمله سازمان تامین اجتماعی ، امور مالیاتی ، شرکت توانیر ، شرکت گاز ، شرکت نفت و ... به وسیله این اوراق بپردازند. انتشار اوراق بدهی بر پایه سبد ارزی و یا طلا و با کوپن سود حداقلی ماهیانه بصورتی که بانکها و نهایتاً بانک مرکزی این اوراق را از بانک ها به جای نقدینگی بپذیرد.

➤ شفافیت نرخ واقعی تسهیلات بانکی به گونه ای که انگیزه نگهداشت منابع و استفاده غیرمولد از تسهیلات کاهش یافته و منابع محدود اعتباری به صورت مؤثر وارد چرخه تولید شود.

➤ بسته حمایتی ۷۰۰ همتی SME ها مستقیماً در اختیار سازمان تأمین اجتماعی، بانک ها و سازمان امور مالیاتی قرار گیرد. این نهادها موظفند به ازای مطالبات خود، به واحدهای تولیدی ذینفع، مهلت بازپرداخت متناسب با حجم بدهی اعطا کنند. بدین ترتیب هر بنگاه به تناسب ابعاد و فعالیت خود فرصت دریافت حمایت را خواهد داشت و در دوره تعیین شده امکان تاب آوری، بازسازی و تقویت بنیه اقتصادی خود را پیدا می کند، بدون آنکه زمان طلایی حمایت از دست رود که در این صورت توزیع منابع به صورت عادلانه و مؤثر به بهترین وجه اتفاق خواهد افتاد.

➤ طراحی مسیر سبز گمرکی برای واردات مواد اولیه و قطعات توسط بنگاه های کوچک و متوسط.

➤ امکان ترخیص نسبه یا اعتباری کالا برای واحدهایی که دارای سابقه خوش حسابدی و استمرار فعالیت تولیدی هستند.

➤ استفاده از ظرفیت مناطق آزاد و ویژه اقتصادی برای حمایت هدفمند از SME ها.

➤ اعطای تسهیلات گمرکی، انبارداری و لجستیکی برای واردات مواد اولیه و ماشین آلات مورد نیاز بنگاه های کوچک و متوسط در این مناطق.

➤ طراحی بسته های حمایتی برای حفظ و توسعه اشتغال محلی در مناطق کمتر توسعه یافته مثل پرداخت سهم بیمه کارفرما برای نیروهای تازه استخدام شده به مدت مشخص.

➤ صنایع کوچک در نوسازی، بازسازی و بروزرسانی ماشین آلات با مشکل مواجه هستند و در نتیجه قیمت تمام شده تولیدشان بالا می باشد و مزیت رقابتی در بازارهای صادراتی را از دست می دهند. دیدگاه وزارت صمت در تخصیص ارز مبنی بر اولویت تخصیص به مواد اولیه نسبت به ماشین آلات اشتباه است و می بایست همزمان به هر دو بخش توجه شود.

منابع

۱. پایش محیط کسب و کار، (تابستان ۱۴۰۴)، گزارش مرکز آمار اتاق ایران
۲. پایش اصل ۴۴، (۱۴۰۴)، مرکز آمار، اطلاعات اقتصادی و پایش اصل ۴۴ اتاق بازرگانی ایران، ۱۴۰۴، صنایع، معدن و کشاورزی ایران.
۳. دستور العمل تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط بانک مرکزی و گزارش بررسی جایگاه بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد ایران و کشورهای منتخب، (۱۴۰۳)، بانک مرکزی.
۴. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، (۱۴۰۴)
۵. مرکز آمار ایران، (۱۴۰۴).
۶. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، (۱۴۰۴).
۷. شاکری، عباس. (۱۳۹۴)، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان، تهران، انتشارات رافع.
۸. بررسی اثر ازدحام مالی (برون‌رانی) بر نحوه تأمین مالی بخش خصوصی ایران، (۱۴۰۴)
۹. بازنگری در نقش حاکمیت در توسعه کسب و کارهای کوچک (۱): مطالعه تطبیقی نهادهای توسعه دهنده کسب و کارهای کوچک، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۴۰۳).
۱۰. الگوی تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط ۱. تحلیلی بر مفهوم و اهمیت تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط، ۱۳۹۴
۱۱. سالنامه آماری مرکز آمار ایران، (۱۴۰۲).
۱۲. وزارت امور اقتصادی و دارایی، (۱۴۰۳).
۱۳. سازمان برنامه و بودجه
14. <https://www.oecd.org/en/data/indicators/enterprises-by-business-size.html>.
15. <https://otaghiranonline.ir/news2/67788/>
16. <https://www.worldbank.org/en/topic/SMEfinance>.
17. <https://publications.jrc.ec.europa.eu/repository/handle/JRC142263>.
18. <https://stat.link/pbafxg>.
19. https://www.tgju.org/profile/price_dollar_rl/charts.
20. <https://data.adb.org/dataset/2025-asia-small-and-medium-sized-enterprise-monitor>.